انقلاب پرولتری و کانوتسکی مرتد
انقلاب پرولتی و کانوتسکی مرتد

از: آثار منتخب لنین
در یک جلد

تجلید چاپ سال ۱۳۵۳ - ۱۹۷۴
از انتشارات سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور

---

تکثیر از: جهت برزگر

تاریخ تکثیر: ۲۸/۱۲/۱۳۸۱ (۱۸/۶/۲۰۰۲ میلادی)

آدرس تماس با شیبه نسیم (اتحادیه مارکسیستها) از طریق پست الکترونیکی:
nasim@tele2.se

----

ضمن‌های اجمالی

۹ خدمتگزاری در آستان بورژوازی به بهانه
«تحلیل اقتصادی»

۱ صفحه

۱۰ تزهای مربوط به مجلس مؤسسان

۲ صفحه

۱۱ کتاب جدید واندرلود در باره دولت

توضیحات

زیرنویس‌ها

۲
خدمتگذاری در آستان بورژوازی به بهانه
«تحلیل اقتصادی»

١٩٠٥ میانگین … انقلاب بورژوازی است. مسئولیت‌های… انقلاب بورژوازی است. بیشترین میکوشند کشور را بیشیوی بورژوازی، بیشتر رفرمیستی اصلاح‌نامی، نه اینکه بیشیوی اقلیمی و میکوشند تا حذف کنند. هم فقط دارد و هم زمینداری ارایل و غیره را. پورتاریا باعث انقلاب بورژوا دموکراتیک را به سرانجام آن پرسان و امکان ندهد که را را به وسیله رفرمیست بورژوازی «دست‌پرسته» بگذارند. بیشیوی‌ها هنگام اقلاب بورژوازی بیشتر فرمالیستی میکردند: پورتاریا از این راه که دهقانان را به‌خوبی می‌سازد، بورژوازی لیبرال را بیطرف می‌ماید و سلطنت و نظام‌های قرون وسطی و زمینداری ارایلی را از بیخ و بن برمی‌بندازد.

١٩٠٥ میانگین … انقلاب بورژوازی است. فرق‌پذیر اقلیمی دقت بورژوازی اقلیمی توجه است که هم‌سرایی اقلیمی اقلیمی اقلیمی نظریات اقلیمی. بزرگ‌ترین اقلیمی اقلیمی، اقلیمی اقلیمی اقلیمی، نظریات اقلیمی. اقلیمی اقلیمی، بزرگ‌ترین اقلیمی اقلیمی نظریات اقلیمی. بزرگ‌ترین اقلیمی اقلیمی، نظریات اقلیمی. بزرگ‌ترین اقلیمی اقلیمی نظریات اقلیمی. بزرگ‌ترین اقلیمی اقلیمی، نظریات اقلیمی.
آن‌مان بیاد نمی‌آورد (زیرا می‌ترسد که خود در اثر اظهارات خود رسو رگدید) و بدن‌سال‌های او چنین گونه امکانی را برای یک پدر به کنه مطلب از خوانندگان آلمانی سلبه می‌کند. آقای کانون‌سکی در سال ۱۹۱۸ نمی‌توانست برای یک کارگران آلمانی تعیین کند که چگونه او در سال ۱۹۰۵ طرفدار اتحاد کارگران با دهفناهن بوده است نه طرفدار اتحاد با پوروزوا ای لیبرال و با چه شرایطی از این اتحاد دفاع می‌کرده و چه برنامه‌ای برای این اتحاد طرح می‌نموده است.

اگون کانون‌سکی سیر قهرمانی در پیش گرفته و به بهانه «تحلیل اقتصادی» با عبارت پردازی مغزورانه ای در باره «ماتریالیسم تاریخی» از تیمی که این کارگران از پوروزوا دفاع می‌کند و بکار نقل قول‌هایی از مسائل منشوق نظریات که‌پهای لیبرالی‌منشوقیکا را بطور خستگی آمیزه و تکرار می‌نماید؛ ضمناً بکار این نقل قول‌ها می‌کوشید اندیشه جدیده را در باره عقاب مانندی رسمی به شیوه رساند و لیستی آمیزه که از این اندیشه جدید می‌گیرد که یکی از آنها آقای بی‌بی‌بی از پوروزوا فراتر رفت و اینها همه علی رغم تمامی آنچه که مارکس و اکلنژ، به‌همگام مقایسه اقلاب پوروزوا سالهای ۱۷۸۹-۱۷۹۳ فرانسه با اقلاب پوروزوا سال

۱۸۴۸ آلمان گفته‌اند! قبلاً از آنکه به «برمان» اصول و مضمون اصلی «تحلیل اقتصادی» کانون‌سکی پردازیم، مختص می‌شود که همان شخصیتی عبارات آن افسانه‌های عجیب یا ناسنجیدگی افکار نوسنده‌های آن‌ها می‌سازد:

«تشویرسین» ما اعلام می‌دارد: «پایه اقتصادی روسیه هنوز کشانی و آنهم بوزه تولید دهقانی خرد است. قربت ۴ نجم و حتی شاید ۵ نشان اندیشان به منابع استاتیک ظاهر!» (ص ۴۰). اولاً آقای تنورسین‌گرافی، آیا شما هیچ فکری جدیدی از باید که در بین این مولد تاریخ که چقدر استثمارگر می‌گوئیم است وجود داشته باشد؟ اگر اینکه آنها تجاوز نمی‌کند و در شهرها از اینهم کشته است، زیرا در آنها تولید بزرگ و بودن برنی میروده است. ولی شما حتی رقیب تصور نمایند یا را در نظر گیرید و فرض کنید یک نتموی این‌یاد استثمارگران هستند که از حق انتخاب محرمان شده‌اند. در چنین صورتی هم باز نتیجه می‌شود که ۶۲ درصدی که بلشویک‌ها در پنجمین کنگره شوروی داشتن نمایندگی اکثریت اهلی بود. و تازه‌ی به این رقم باید اینهم افزوده شود که در بین اس ارهای چپ هم‌واره با خش پیش‌باز طرفدار حکومت شوروی بودند. بیشتر دیگر تا اس ارهای چپ از لحاظ اصولی طرفدار حکومت شوروی بودند و زمانی هم که قسمتی از اس ارهای چپ در زوریه سال ۱۹۱۸ به شوروی مهاجرتیان تن در دادند، آنوقت از بین آنها، یعنی از حزب سابق دو حزب جدید دو یا یک وجود آمد: «ناردنی‌ها کامپیناتور» و «گیمینی‌ها اقلابی» (۲۷۹) (مرکز از اس ارهای چپ مشهور که همان حزب سابق آنها برای گروه‌های مقامات دولتی پیشنهاد می‌کرد؛ از آنها زاک‌س متعلق به حزب اول و گروه‌ای به حزب دوم متعلق بود). بنابراین کانون‌سکی خودش… من غير عمده! افسانه‌های آن ارور خود را حاکی از این‌ها.
لبشک‌ها متنی به اقلیت اهلی مستند، رد کرده است.

ثانیا آقای تنورسیسی را آیا شما هیچ فکر کرده اید که دهقان مولد خود را تاکنون بین پرولتاریا و بوروزواری نوسان میکند؟ کانوئسکی این حقيقة مارکسیستی را، که تاریخ تبعیض ایرانی آنها تایید میکند، خیلی بموقعی (فراموش کرده است)، زیرا این حقيقة تمام "تنورسیسی" منشیکی را که او تغییر می‌نماید، بالای می‌سازد! اگر کانوئسکی این حقيقة را (فراموش نمیرکد) نمی‌توانست به زمین دیکتاتوری پروپاوری را در کشورهای دهقانان مولد خود را می‌توانست به زمین دیکتاتوری پروپاوری را در کشورهای دهقانان مولد خود را در آن تفقه دارند، نه نماید. 

حال مضمون اصلی "تحلیل اقتصادی" تنورسیسی که در این نهایی دیکتاتوریست، ترددی و وجود ندارد. (ولی آیا این دیکتاتوری، دیکتاتوری پروپاوریست؟) (ص. 42).

بیشتر قانون اساسی شوری دهقانان اکثریت اهلی را تشکیل می‌دهند که حق دارند در قانونگذاری و کشورداری شرکت ورزند. آنچه را که به عنوان دیکتاتوری پروپاوریا به ما معرفی میکند، هر آنی به‌طور پیگیر عملی می‌شود و هر آنی اصولاً یک طبقه واحد می‌تواند مستقیماً دیکتاتوریا را عملی سازد (اگری که عملی نمودن آن تنها از عهد حزب برخاسته است)، دیکتاتوری دهقانان از کار در می‌آمد (ص. 35).

کانوئسکی نیکفلس که از این استدلال پس زرف اندیشه و هوشمندانه خود فوک عاده خرند است، میکوشد بله گوئی کند: "نتیجه می‌شود که گویا به مدرستیان راه اجرای سوسیالیسم زمانی تأمین است که این عمل به‌قانتان واگذار شود" (ص. 35).

تنورسیسی مبا که گیس سیاسی نقل قول‌های فوق دانشورانه از ماسف نیمه لیبرال با تفصیلی هر چه تمثیل میکوشد اندیشه جدیدی را در باره علاقه‌مندی دهقانان به نرخ‌های جرایف غله و به پرداخردی نازل به کارگران شهوت و غیره و غیره ثابت کند. ضمنا ناگفته نماند که طرز بیان این اندیشه های جدید، هر اندیشه‌ای که در آنها به پیده‌ها واقعاً جدید دورو پس از جنگ مثالی به این نکته که دهقانان در برای غله پول مطالبه نکرد، بلکه کالا می‌خواهند و دهقانان ابزار کافی ندارند و این ابزار را بی‌قیمت لازم در مقابل هیچ پولی نمی‌پذیرند بست آورد، کمتر توجه شده است، ملال آویز است، ما در این باره ذیلًا علیحده سخن خواهیم گفت.

پس کانوئسکی بلشک‌ها، عنی این که پرولتاریا را متقابل می‌دانم که دیکتاتوری و امر اجرای سوسیالیسم را به‌قانتان خرده بوروزو ااخذ امر نموده اند. سیاسه خوب آقای کانوئسکی! ولی بقایدش دانشورانه شما مناسبات حزب پرولتاریا با دهقانان خرده بوروزو چگونه می‌پیامدی باشد؟ تنورسیسی مبا در این باره سکوت را ترجیح داده است - لابد این ضرب المثل بی‌پیادش آمده است که: "گر سخن از میکروی چون زر بود، آن سخن خاک‌آهاده اولیت بود"، ولی کانوئسکی با استدلال زیرین خود را به داده است:
در آغاز جمهوری شوروی شرایط دهقانان سازمان هایی بسیار متنوع متعلق به دهقانان بطور اعم، ولی اکثریت این جمهوری اعلام می‌کرد که شرایط سازمان پرورشی و دهقانان تهیه‌دست هستند. دهقانان مرخص قصد انتخاب شرایط را از درست می‌دهند. دهقانان تهیه‌دست اینجاح محصول دانی و توده‌ای رفم ارضی سوسیالیستی به‌عنوان "دیکتاتوری پوپولاریا" شناخته می‌شود" (ص 68).

چه تمسخر مهلکی! این تمسخر را در روبه‌روی هر بروزهای میتوان شنید: اینان همه از اینکه جمهوری شوروی آشکارا وجود دهقانان تهیه‌دست اعتراض مینمایند، مزیت‌شنیده شادی می‌کنند و پوزشند میزند. آنها به سوسیالیسم پوزشند میزند. این حق آنان است، ولی "سوسیالیستی" که پایین موضوع کس پس از خانم‌های جنگ چهار ساله در کشور ما دهقانان تهیه‌دست باقی‌مانده‌اند و مدت‌ها باقی خواهد ماند _ پوزشند میزند، چنین "سوسیالیستی" فقط در محيط ارتداز عموسی میتوانست بوجود آید.

بقیه اش را گوش کنید:

..."جمهوری شوروی در مناسبات بین دهقانان غنی و تهیه‌دست دخالت میکنند، ولی به این طریق تقسیم بندی مجید زمین. برای رفع نیازمندی نان شهریان دسته‌هایی از کارگران مسلح به داده اعمال میکردن و این دسته‌ها مازاد غله را از دهقانان غنی می‌ستانند. بخشی از این غله به احاول شهر و بخش دیگر به دهقانان تهیه‌دست داده می‌شود" (ص 68).

بدهیست که کانونتس سوسیالیستی و مارکسیستی از فکر اینکه دامنه چنین اقدامی از جمله شهرهای بزرگ فراتر رفته (دامنه این اقدام در نزد ما سراسر کشور را فرا گرفته است) عمیقاً بر آشکار است. کانونتس سوسیالیست و مارکسیست با خواندنی (یا کودنی) شگرف بینظیر و قیام نابلذیر یک فیلیستر معلم وار اظهار می‌دارد: ..."این عمل (سلب مالکیت از دهقانان مرغه) عنصر جدیدی از ناراحتی و جنگ داخلی در پروسه تولید وارد می‌کند... (جنگ داخلی که در "پروسه تولید" داخل می‌شود، نه، این دیگر ماوراء الطبيعه است!)... و حال آنکه این تولید برای شفا خود اختیاج میرمی به آرامش و امینت دارد" (ص 69).

آیین آری، کانونتسی مارکسیست و سوسیالیستی به‌پای در خصوص آرامش و امینت برای استوارگران و محتکرین غله که مازاد غله را پنهان می‌کنند، قانون انحصار غله را عقیم می‌گزارند. و احکام شهرها را به قطعی می‌کشانند آه بکشند و سر حصرت جاری سازد. حضرات کانونتسی، هنریک ورلا (1870) (ویین) لونگه‌ها (پاریس) مادرداشدا (لندر) و غیره و غیره هم آواز فریاد می‌کشانند که ما همه سوسیالیست و مارکسیست و انترناسیونالیست هستیم، ما همه هوادار انقلاب طبقه کارگر هستیم، فقط... فقط به قسمی می‌آرامش و امینت محتکرین غله مختل گردید، و این خدمت‌گذاری پلید در آستانه سرمایه‌داران را می‌با استناد "مارکسیستی" به "پروسه تولید" پرده پوشی می‌می‌اندازه اگر این مارکسیست است پس چه چیزی چاکی در آستانه پوروزایی نامید می‌شود؟
برنده از گفتگوهای تنویسی به‌شکلی که چه حامل آمده است، او بلشویک ها را بداننت می‌سازد که دیکتاتوری دهقاتن را بعنوان دیکتاتوری پول‌داری واندوم می‌سازند. و در عین حال می‌گویند می‌سازند که چنین داخلا را در ده‌های وارد می‌سازند (ما این‌ها از خدمات خود می‌شماریم) و دسته‌های کارگران مسلح به ده این‌ها اعلام می‌دارند که این‌ها اعلام می‌دارند که (دیکتاتوری پول‌داری و دهقاتن تهدید) را عملی می‌سازند، باین دهقاتن کمک می‌سازند و مازاد غله ایرا که محترمین و دهقاتن غنی به تختی از قانون انحصار غله پنهان داشته اند، ضبط می‌کنند.

تعریفسی مارکسیستی ما از یک‌سر طرفدار دموکراتی خالص و تعبیه طبیعی اقلیبی به‌عنی پیشرفت زمین‌طلبان و استعمار شوندهگان از اکثریت اهلی (و لذا از آن‌چه هم از استعمارگان) است و از سوی دیگر علیه ما بتوانست ناگزیری خصلف بورژوا اقلیبی‌ها و این می‌تواند بورژوا ناشنوای ناشنده و دهقاتن من جهت جمع‌یافتن مرجعیت‌ها ایجادی اجتماعی بورژواهی هستند و در عین حال مدعيست که مدافع نظریه پروتئ، طبقاتی و مارکسیستی است!

بجایی (تحلیل اقتصادی) - آش در هم جوش و آشناه به‌ناریا اول حاضر آمده است. بجای مارکسیسم فکتوکا از تعلیمات لیبرالی و موعظه چاکری در آستانه بورژواهی و کولاک‌ها حاصل آمده است.

بلشویک ها مسئله ایرا که کانوتیسی در آن خلیف نموده است، در همان سال ۱۹۰۵ تمام و کمال روش سنگینه بودند. آن‌ها، اقتباس ما تا زمان‌ها، ما به اتفاق جملگی دهقاتن گام پیمایش قانون بورژواهی. این‌ها ما با هدف کمال درک میکرو‌کم، صدا و هزاران پیام از سال ۱۹۰۵ در باره آن سخن گفت و هرگز در این صد نبوده این که به نمای نفوذ پیروی‌های پیروی‌های تاریخی به جهان و به‌ناریا به‌ناریا لغو نمایند. تالش های کانوتیسی برابر این‌ها ما را در مرحله این مطلب «افشان سازد»، فقط در هم بر هم نظریات خود اور و ترس او را از یادآوری آن مطالعی فاش می‌سازند که در سال ۱۹۰۵ یعنی قبل از ارتاداد خوشی، نوشته بود.

ولی‌ما در سال ۱۹۱۷، از ماه آوریل، مدتی قبل از اقتباس اکثر، قبل از این‌ها زمین حکومت را به دست گرفته شاپیم، آشکارا به مدعی میگرفتیم و توضیح می‌دادیم که: اقتباس اکنون نمی‌تواند در اینجا متفق‌مانند، زیرا کشور به پیش رفت است، سرمایه‌داری به جلو گام بردارشته است، و خواص سیاسی بباننیه‌ای سیاسی است و این‌ها از این‌ها می‌کنند (اعم از این‌هاکی کسی بخواهد یا نه) که گام‌ناهات بجلی، بسوی سوسایسم برداشت شده. زیرا در غیر این‌ها، نمیتوان به پیش رفت و کشورمان که در اثر چنین شکنجه و عذاب دیده است، نجات بخشید و دردولت زمین‌طلبان و استعمار شوندهگان را تخفیف داد.

درست همانطور شد که ما میگرفتیم. سیر اقتباس صحت قضاوت ما را تایید نمود. این‌ها به اتفاق «تماسی» دهقاتن علیه سلطنت، علیه ملکانی و علیه نظام‌های قرون وسطی درون (تا اینجا اقتباس بورژواهی، بورژوا، مدنوکارانیک است). سپس باتباقی دهقاتن تهدیدت، به اتفاق نیمه
پرولترها، به اتفاق همه استناد شوندگان علیه سرمایه‌داری و از آنجله علیه شرکت‌های روسی، کولاک ها، محتوایی از اینجا دیگر انقلاب به سوپرلیست پدید می‌گردد. کوشر برای کشیدن یک دوباره چنین مصنوعی بین این دو و جدای نمودن آنها بوسیله چیزی دیگری بیشتر درجه آمادگی پرولترا و اتحاد وی با تهیه‌دان روسی بزرگترین تحریف مارکسم، مبتنی نمودن آن و لبرالیسم را جایگزین آن ساختن است. این بداننگاه است که با استناد دانشورانه کاذب به مترقی دهد بورژوایی در مقابل نظام‌های قرون وسطی، دفاع ارتجاعی از بورژوائی در مقابل پرولترا، سوپرلیستی علیه شد.

یکی از علل اینکه شوراها شکل و نوع تولید عمیق دموکراسی هستند این است که آنها با متحد ساختن و جلب توده کارگران و دفاتر به سبب هواسته بسیار حساسی را برای نمایش درجه ارتقاء سطح بلوق سیاسی و طبقاتی توده ها نسبت می‌دهد که بدهن «خلق» (به آن مفهومی که مارکس در سال 1871 در مورد انقلاب واقعاً خلقت بکار می‌برد) از هم هدیکر است. قانون اساسی شورای بورژوازی به زحمت‌کشان تحسین شده است، نه این قانون اساسی بر اثر سیر تکامل می‌باشد تقصیه‌ای بدهد پس از آن اندازه است. حمایت فاکته‌ای که کانون‌کسی مجبور به تصمیم آن‌هاست این مطلب را به شدت می‌پسند.

شوراها ابتدا دفاع‌های را دنیا که جمعیت متحد می‌ساختند. پایین بودن سطح تکامل، عقب ماندگی و جهل دفاع‌های تهیه‌کننده را برای دفاع کولاک ها، پولداران، سرمایه‌داران و روش‌نگران خرد های بورژوازی می‌داد. این دوره در زمان سلطه خرقه بورژوازی اینی منشوکی‌ها و سوسپلیست رول‌سیترو‌ها بود (افقت اینی‌ها به مرتضی نظر کانون‌کسی ممکن است این در را سوسپلیست به‌شمارند). خرقه بورژوازی پیش‌نشست نابپذیر و ناگیر در این دیکتاتوری بورژوازی (کرنسکی، کورنیلف، ساودنتف) و دیکتاتوری پرولترا خود بود، زیرا خرقه بورژوازی به حکم خواص اساسی وضع انتقادی خرد، هیچ کار مستقل از دست ساخته نیست. بحث گفتگوه شود که کانون‌کسی به هنگام تجزیه و تحلیل انقلاب مصر به کمک مفهوم قضائی و صورتی (دموکراسی) یعنی مفهومی که بورژوازی برای پرده پوشی سلطه خرد و فریب توده ها از این استفاده می‌نماید، گریبان خرد را خلاص می‌کند و فراموش می‌نماید که (دموکراسی) در عمل گاه مظهر دیکتاتوری بورژوازی و گاه مظهر رفوت‌سیم زیست خرده بورژواهانیست که این دیکتاتوری تبعیت می‌کند و غیره و از بدن‌طبیعی بالدم از مارکسم دست می‌کشد. از گفتگو کانون‌کسی چنین بی‌سی سی‌آی که در کشور سرمایه‌دار احاکه بورژوازی وجود داشته و جزء پرولترا که اکثریت پرولترا به این توده آرا بدنبال خرده می‌کشید وجود داشته است (بلژیک‌ها)، ولی احزاب خرده بورژوازی وجود نداشته اند! پس منشوکی‌ها و اس ایها ریشه‌ها طبقاتی، ریشه‌ها خرده بورژوازی، نداشته‌اند! توزیع‌لونت خرده بورژوازی به‌عنی منشوکی‌ها و اس ایها، ذهن توده‌ها را روش ساخت و اکثرت.
عظیم آنان، همه قشره‌ای (پاتین)، همگی پرلپترا و نیمه پرلپترا را از چنین (پیشواپایی) دور ساخت. بلشویک‌ها در شوراها توافق حاصل نمودند (در پرتوگراف و مسکو در اکتبر سال 1917) و بین اس ارها و منشوریک‌ها انشاب قوت یافت.

انقلاب بلشویکی پیرونویسی به معنای پاپان تجزیه و تحلیلگمی کامل سلطنت و زمینداری اربابی بود (قبل از انقلاب اکثر این زمینداری فرو نپایید، بود). ما انقلاب بورژوئی را پیپار خود رساندیم. دهقاتان جلگلی با ما بودند. آنتونی نیمیسم اب پروتاریای سوسپسپیستی نمیتوانست در یک لحظه بروز نیاید. شوراها عموم دهقاتان را متحد میساختند. تقسم بندی طبقاتی داخل دهقاتان هنوز به نفع نرسیده و هنوز آشکار نشد. بود.

این پروسه در تابستان و پایان سال ۱۹۱۸ تکامل پذیرفت. شورش ضد انقلابی چکسلواک ها کولاک‌ها را به نمود. سوی شورش های کولاکی سراسر رسمه‌ای را فرا گرفت. دهقاتان تهیه‌سیته بر روی کتاب و روزنامه بلکه از شورش گزینی‌ها می‌آموزند تا منافع گولاک‌ها، شورتماندان، بورژوئی رستا آشکار نپذیرد است. (اس ارهای چپ). نظیر هر حزب خرد بورژوئی تجزیه‌های قانونی در تابستان سال ۱۹۱۸ بود که منشی شدند: بخشی از آنها با چکسلواک‌ها رفتند (شورش مسکو، که در آن پرشیان پس از تصرف تلگراف‌ها - تصرف بی‌ساعت - سرنگونی بلشویک‌ها را به رویه اعلام داشت، سپس خیانت مورایف سرفرمانده ارشد ضد چکسلواک‌ها و غیره؛ بخش دیگر آنها که رضا دکر گریپت با بلشویک‌ها مانندید.

تشخیص نیازمندی به خواهان در شهرها و مناطق متصل است از انجام‌های غله‌ای مانند احیای شدن و از اکثریت انتخابات که تکثر مکرونیستی است که ده‌سال قبل در نوشته‌های ماسیمارو، ۱۹۲۰ انتخاب از می‌گردد، است، این انتخاب را (فراموش کرده است)!

دلت مالکی و بورژوئی و حتی دموکرات‌ها و جمهوری‌خوا، سبب دسته‌ای مطلوب بدهات اعزام می‌نماید که عاملی از انتخاب بورژوئی بودند. این مطلوب را آقای کانترپیکی که شریک انگیزه از انتخاب بورژوئی بودند، (کانترپیکی خالص) است، بورژاوی از طرف پارلمان بورژوئی‌ها تصویری می‌شود در این باره که چگونه اوکوستاف و س. ماسیمارو بپیوندت کردن، که بیان‌های تلی ارجاع دارد و انتخابی چکسلواک‌ها در تابستان و پایان سال ۱۹۱۷ اعضاء کمیته‌های ارجاعی را قبلاً می‌کرده کانترپیکی (چهار نشتمد است) و در این باره از ساکت است!

تمام مطلب در اینسته دولت بورژوئی که دیکتاتوری بورژوازی را به بررسی جمهوری دموکراتیک عملی می‌نماید نمی‌تواند در نبرد مرتباً نماید که به بورژوازی خدمت می‌کردند، نمی‌تواند حقيقة را پیش دارد و مجبور است سالوسی کند.

ویلی دولت طراح کمون، دولت شورای حقیقت را آمیخت و صریح به مورد میگوید و اظهار
میدارد که این دولت دیکاتوری پروتستانی و دهقانان تهیه‌دار است و همان‌ها به کمک این حیثیت
دهها میلیون افراد جدید کشور را در هر جمهوری دموکراتیک دیگر در مملکت و خواری پسر
میبرند و شوراها آنها را به شرکت در سیاست، دموکراسی و کشورداری برمبنای‌زند، بسی‌ی خود
جلب می‌نماید. جمهوری شورای دسته‌های کارگران مسلح و در نوبه اول پیشروی‌های آنان را از
پایین‌ترها به دهات اعضا می‌دارد. این کارگران سوپراسیمیسم را به دمی‌برد تهیه‌داران را به
خود می‌کشند، آنها را متشکل و روشن می‌سازند و به آنان کمک می‌کنند تا مقاومت بورژوازی را
درهم شکنند.

همه کسانی که از اوضاع باین‌رند و در ده بوده، این می‌گویند به دلی از تایبان و پایان سال
1918 است که خود انتقال (اکثریت) (یعنی پوتانتی) را می‌گذرانند. لحظه تحویل فرا می‌رسد. موجب
شورش های کولوگی چای خود را به اعتصاب تهیه‌داران و رشد (گمیته‌های تهیه‌داران) می‌دهد. در
ارتش شماره کمیسرهای که از بین کارگران برخاسته، افسری که از بین کارگران برخاسته، ان و
فرماندهان لشکر و ارتشی که از کارگران برخاسته، ان، در افرازی است. در همان‌نگینه، که
کاتونسکی ابتدای که از بنیان روزه‌های (1896) (سال 1918) و فریادهای بورژوازی به‌رسای افتاده است.

"می‌گویند" از دنبال بورژوازی ملی و رسانه مفصل می‌تواند سرایا مشخص از این اعتقاد که
بلورکه‌ی در آستانه سرنگوئی خود بست دهقانان خسته، در همان‌نگینه که این ابتدای جدا شدن اس
ارهای چپ را به‌عنوان "تنگ شدن" (ص 37) دانه‌کسان که از بلورکه‌ها حاصل‌کننده می‌کنند
tلوقی می‌نماید. در همین هنگام دانه واقعیتی هواگردان بلورکه‌پی انتها بست می‌یابد زیرا دهها
میلیون تن تهیه‌دار رستا برای شرکت در زندگی مستقل سیاسی از خرابی برمی‌خزند و خود را از
تحت قیمومیت و نفوذ کولاک‌ها و بورژوازی رستا خلقت می‌نمایند.

ما می‌دانیم و از این اکثریت چپ‌یعنی روش‌فرمان ست عشیره و کولاک‌هایی که از بین
دهقانان برخاسته‌اند از دست داده و لی میلیی‌ها نماینده تهیه‌داران را بسته آمدم (6).

یکبیل پس از انتقال پورتری در پایتخت‌ها، تا پنهان‌پوشی از انتقال پورتری فرا رسد و این انتقال حاکم شوری و بلورکه‌پی را بطور قطعی مستحکم
ساخت و بطور قطعی ثابت نمود که در داخل کشور قوانین پسر بلورکه‌پی وجود ندارد.

پورتریابی گویی پس از آنکه انتقال پورتری از آنجا که انتقال پورتری - دمکراتیک را به اتفاق عالی، عاری نمود و بکمک آن در هنگام گرفتن شدت ده را منش Sửاد
و پورتریا و نیمی پورتری‌ها آنیا بخود ملحق نماید و آنان علیه کولاک‌ها و بورژوازی و از
آن‌جمله بورژوازی رستا متجلد گرداند.

و هر آینه پورتریابی بلورکه‌ی در ده‌پایتخت و دو مرکز بزرگ صنعتی کشور موفقیت نمی‌شد
تهیه‌داران رستا را علیه دهقانان شروع‌دادند در پیرامون خود متفکر سازد، آن‌ها به‌بنیأسپیلیه (نابالغی)
روسیه برای انتقال سوپراسیمیسم به شریت می‌برسد و آن‌ها، دهقانان دهقانان "دهت نخورده" باقی می‌مانندند.

10
کانونتکسی در یک مسئله بسیار جالب و مهم دیگر نیز به همیسان و شاید هم از این بیشتر آشفته فکری وارد ساخته است، و آن یکی از آیا اقدامات قانون‌گذاری جمهوری شوری در رشته اصلاحات ارضی که در دوره اخیر و در عین حال مهم‌ترین اصلاحات سوسیالیستی است، از لحاظ اصولی صحیح مطرح شده بود و سپس آیا این اقدامات بر وقیف هدف انجام گرفت یا نه؟ ما از هر مارکسیست ارگنوی باختنی، هر آنیه لاقپس پس از آشنایی با مهم‌ترین استادان، نظر انتقادی خود را در باره بیان دارد بینگاهی سیاسی در خواهیم بود، زیرا از دیدگاه کمک فوق العاده ای به ما خواهد نمود و به اقتضاب نضح پاسخ داده در سرای سیاسی تأیید خواهد کرد. ولی کانونتکسی بجای نظر انتقادی، آشفته فکری تئوریک تصور ناپذیرفت را بیان می‌دارد که مارکسیسم را به لیبرالیسم بدل می‌سازد و در پراتیک هم به حملات میان به توهیم کننده خود بورژوا مانند علیه بلژیک اکتفا می‌گردند. بگذار خود خواننده قضاوت کند: "زمینداری مزیک را نشست محتوای آشنا و این کیفیت از انتقال ناشی می‌گردد. این موضوع بلافاصله روش شد، این زمینداری را نشست به ایالات متحده واگذار نکرد"... (این نادرست است،
آقای کانتونسکی: شما مطالبی را که برای خودتان «روشن» است به عنوان روش طبقات گوناگون نسبت به این مسئله چا می‌زنید؟ تاریخ انقلاب ثابت کرده که دلته انتقال پورژواها با خرد پورژواها، منشوقی که و اساساً سیاست حفظ زمینداری پرزگر را پیشه خود ساخته بود. این موضوع را به عنوان قانون سه ماسالن و چندادشت های آن گروه کمیه های ارتش (۲۸۲) به شدت رسانید. این در دیکتاتوری پورژوا را اقلیده دهقانی فردی نبودند بر مالکیت که بر سرمایه‌ی دار متحد شده بود، پیروز گردید.

... ولی در خصوص اینکه این اقدام به چه شکل‌هایی بايد انجام گیرد، وحدت وجود نداشته، راه حل‌های گوناگونی امکان پذیر بود... (کانتونسکی بیش از هر چیز همش مصرفی «وحدت» خاصی امکان پذیر بود). سوسیالیست‌ها است، امکان اینکه در خود را به واحد عنوان بنامید. او فراموش شکند که طبیعت اصلی سرمایه‌ی داری ناگیر به راه حل‌های گوناگونی میسرند... از نظر نظر سوسیالیستی معقول تر از همه این بود که بنگاه‌هایی به مکمل دولت درآمدد و دهقانی که تاکنون بعنوان کارگر مزرعه در املاک پرزگ کار می‌کردند، در این املاک بشیوه اشتراکی به زراعت پرداختند. ولی این راه حل مستلزم وجود این قابلیت کارگران روستا است که در روستی یافته نیشوند. راه حل دیگر عبارت بود از واگذاری املاک پرزگ به مکمل دولت در عین تقسم آن به بخش‌های کوچک و اجراه آنها به دهقانان کم زمین، در آنصورت باز هم چیزهایی از سوسیالیسم عملی می‌شد...\n\nکانتونسکی مثل همیشه با شیوه معروف گربه خود را خلاص می‌نماید: هم نیشوندو اقرار نکرد و هم باید اعتراض نمود. اما راه حل‌های گوناگونی را در یک‌دریف میگذارد و این اندیشه یعنی یگانه‌ای واقعی و مارکسیستی را مطرح نمی‌سازد که غیر از سرمایه‌ی داری به سوسیالیسم در فلان یا بهمان شرایط خاص چگونه باید انجام گیرد. در روسیه کارگران مزرعه روستایی وجود دارند، ولی عدد آنها زیاد نیست و کانتونسکی هم مسئله مطروح از طرف حکومت شوروی را مبنی بر اینکه چگونه بايد به مسیر زراعت کنونی و اشتراکی زمین کام نهاد، بیمان نکشیده است. ولی از همه مضحکتر اینستکه کانتونسکی میخواهد در اجراه بخش‌های کوچک زمین «چیزهایی از سوسیالیسم» بی‌بنیاد. در واقع یک شعار خود پورژواها است و «از سوسیالیسم» چیزی در آن یافت می‌شود. اگر «دولت» اجراه ده‌نه دزه زمین، دولت طزار کمون نیشاد و جمهوری پارلیمانی بورژوا پاپاش (فرضیه همیشهی کانتونسکی بیویز زمین است)، آنگاه اجراه زمین بصورت بخش‌های کوچک، یک رفر صرف لتیزی خواهد بود. کانتونسکی در این باره که حکومت شوروی هرگونه مالکیت بر زمین را ملی اعلام نموده است سکوت اختیار می‌نماید. از اینهم بستر اینستکه او به نیشگر تصور ناپایدار دست می‌زند و فرامین حکومت شوروی را به‌طور نفل می‌نماید که اساسی بهنی نکات آن جنف می‌گردد.

کانتونسکی پس از اظهار اینکه «تولید کوچک در راه مالکیت خصوصی کامل بر وسائل تولید...
میکوشت» و مجلس مؤسسان «یگانه اوتوریته»، یک بود که میتوانست منع تقسیم زمین گردد (این ادعاهای و نسخه‌ای جز در خورده گشت، زیرا همه میدانند که کارگران و دهقانان فقط شوراها را دارای اوتوریته می‌دانند و مجلس مؤسسان به شعار چکسلواک ها و ملی‌گرایان تبدیل شده بود)،
چنین ادامه می‌دهد:

یکی از نخستین فرصت‌های چنین مقر داشته است: ۱- مالکیت ارایب‌ی بر زمین

بی‌درنگ بودن بازخورید لغو می‌گردد. ۲- املاک ارایبی و نیز تمام زمین‌های تیپول، منطقه‌ای و کلیه‌ها با تمام دامنه و ایزیر کار و ساختمان‌های ارایبی و تمام متعلقات آنها، تا زمان‌نگهی مجلس

مؤسسان مسئله‌ی زمین را حفظ نماید، در اختیار کمیته‌ی های ارضی بخش در شوراهای ولی‌لیتی

نمازی‌دنگان دهقانان گذارده می‌شود.

کانوئسکی تنها همانند در ماده‌آ را نقل قول گمده و چنین تابیه جنگ می‌کند:

استناد به مجلس مؤسسان فقط روایت باقی مانده، در عمل دهقانان هر بخش جدایی ای

هر چه میخواستند، میتوانستند در مورد زمین انگام دهنده (ص ۴۷).

بفرمانده اینهم نمونه‌هایی از «انتقاد» کانوئسکی! اینهم کار «دانش‌شناسی» ایکه بیش از هر چیز

به تقلب شوثرت دارد. بخوانند آلمنی چنین تلقین می‌شود که بخشیک ها در مورد مسئله

مالکیت خصوصی بر زمین در مقابل دهقانان تسیم شده! بخشیک ها دهقانان را به حال خود

گذاشتند تا بطور منطقه («در هر بخش چیکانه») هر چه میخواهند بکنند!

ولی در حقیقت امر فرمانی که کانوئسکی از آن نقل قول می‌ساید — عنی نخستین فرمان

صادره در ۲۶ اکتبر سال ۱۹۱۷ (مطابق تقویم قرینی) — دو ماهه نبوده، بلکه مرکب از ۵ ماهه

بی‌حاله هشتم ماده؛ «دستورنامه» (۲۸۳) است، ضمنا در خصوص دستورنامه گفت طه شده است که «بايد

رهنمون عمل قرار گیرد».

در ماده سوم فرمان گفته است که اقتصادیات زراعتی (به خلق) واگذار می‌گردد و حتی

بايد از تمام دارمانی مشمول ضبط یکصورت دقيق برداشته شود و «خواست تقاضای چه چم

مؤکدتری» بعمل آید. در دستورنامه هم گفته شده است که «حق مالکیت خصوصی بر زمین برای

همیشه لغو می‌شود» و «قطعه زمین‌هایی که با شیوه‌ی فنی عالی زراعت می‌شوند» (مشمول تقسیم

نخواهند بود». «تکمیل متعلقات کشاورزی زمین‌های ضبط شده، اعم از دامنه‌ی ایزیر، بسته بی‌بیان

و اهمیت آنها، بدون بازخورانند خواست انتخاب منحصر دولت یا آمیزی ها گذاشته می‌شود» و «تکمیل زمین

جزو ذکرده نمی‌رود همه خلق می‌گردد».

و اما بعد، هنوزما با انحلال مجلس مؤسسان (۵ فردو سال ۱۹۱۸)، سومین کنگره شوراها

اعلامیه حقوق مردم زراعتی و استیار شوراها را تصویب کرد که اکنون در قانون اساسی

جمهوری شوروی داخل شده است. در بند نف ماده ۱ این اعلایمی گفت؛ «مالکیت خصوصی

بر زمین لغو می‌گردد» و «املاک نمونه و بنگاه‌های کشاورزی داخلی ملی اعلام می‌گردد». ۱۳
بنايراين استناد به مجلس مؤسسان روي كاغذ باتي ناماد، زيرا مؤسسه انتخابي همه خلقی

ديگر كه در نظر دهقان به مراث با اوتوريته تر بود هدنناره اراضي را به اهد خود گرفت.

سس در (282) فوريه سال 1918 قانون اجتماعي اينه زمين انتخاب یافت و در آن بار ديگر
لغو هرگونه مالكيت بر زمين تأيد گردید و اداره امور زمين و اخبار كليه متعلقات كشاورزي
زمينداران تحت کنترل حکومت فدرالي شوروی به مقامات شورى و اگانگ شد؛ اين قانون چيک از

وظائف مربوط به اداره امور زمين را چنین مقرر مي‌دادند:

«اقتصاد دستگيی در زراعت، بعنوان اقتصادي كه از لحاظ صرفه جويني در كار و محصولات
سودمندتر است، بحجاب اقتصاديات منفردین و بنظور انتقال به اقتصاد سوسيلیستی بسط داده
شد» (ماده 11، بند ث).

اين قانون ضمن معقول داشت پراي در استفاده از زمين به اين پرسش اساسي كه «چه كسي
حق استفاده از زمين دارد؟» چنین پاسخ مي‌دهد:

(ماده 20). «کسانى كه از قطعات زمین ميتوانند برای رفع نيازمنديهای اجتماعي و شخصي در
حدود جمهوري شوروی فدرالي روسي استفاده نيماند عبانزند از (آ) به منظورهای فرهنگي
تربيني: 1) دولت باعیضه ارگانهای قدرت شوري (فدرال، ناجي، اي، ايلتي، ولايتی، لخش و
روستانی)، 2) سازمانهای اجتماعي (تحت كنترل و با اجازه حکومت شوري محل)، (ب) به منظور
استغلال به كشاورزي: 3) كمون هاي كشاورزي (4) شرکت هاي كشاورزي (5) انجمن هاي روستاني.

(6) خانواده ها و افراد»...

خواندننهم بيئه که كوشتسي مطلب را يکلي تحريج كرده و سياسى ارضي و قوانين ارضي
دولت پرولتي را در روسيه بصورت كاملاً مجيبى بخواننده آلماني ارائه نموده است.
کوشتسي مسائل از لحاظ تنوريك مهم و اساسى را تا حتي توانسته است مطرح نمايد!

اين مسائل عبانزند از:

(1) پراير در استفاده از زمين و
(2) ملي كوردن زمين، رابطه اين یا آن إقدام با سوسيلیسم بطور اعم و با انتقال از سرمايه
دارى به كمونيسم بطور اخص.

(3) زراعت اجتماعي زمين به مبادله انتقال از زراعت كرد مبكر به زراعت بزرگ اجتماعي؛ و
اينکه آيا طرح اين مسئله در قوانين شوري با خواسته اساسي سوسيلیسم مطابقت مينماید يا؟
در مورد مسئله اول باید مقدم بر هر چيز دو مطلب اساسی زورين را مسئله نمود: (آ) بلشویك
ها، هم هنگام در نظر گرفتن تجربي سال 1905 (بعنوان مثال به اثر خود راجع به مسئله ارضي در
نخستين انقلاب روس استفاده مي‌كنيد) اهميت دمکراتيك و ترقيقهايهن و دمکراتيك انقلابي
شعر پراي را خاطر نشان مي‌خستند و هم در سال 1917، قبل از انقلاب اکثر با صراحت كامل
در اين پاره سخن مي‌گفتند. (ب) بلشویك ها هنگام عملى ساختن قانون اجتماعي كردن زمين...
قانونی که «روح» آن شعار برابری در استفاده از زمین است، یک به نهایی دقیق و صریح اظهار داشتند که این اندیشه از آن ما نبوده و ما با این شعار موفقیت داریم، در اجرای آنها از آنجایی تر وظیفه خود می‌شمردیم که اکثریت قاطع دهقانان خواهان آنند. و اندیشه و خواسته‌ای اکثریت زحمت‌کشان به باز پیوست خود آنان دوران خود را سیری ماندیم. نجیب از خواسته‌های را نمی‌شود نه ملی نمود و نه از روی آنها «جهاد»، ما بلشوشیک ها به دهقانان کمک خواهیم کرد تا دوران شعارهای خرده بوروزا و را سیری ماندند و با سرعت هر چه بیشتر و با سهولت هر چه بیشتر از این شعارها دست کشیده به شعارهای سوپراسانتی پیرزادند.

هر گاه یک نتیجه‌بری مارکسم‌های میخواست با تحلیل علمی خود به اقتباس کارگی کمک نماید، مبایست اولاً به این پرست پاسخ دهد که آیا صحیح است که اندیشه برابری در استفاده از زمین اهمیت دموکراتیک انتقالی یعنی اهمیت به پاپان سراند انتقال بوروزا دموکراتیک را دارد یا نه؟ ثانیا آیا بلشوشیک‌ها کاری صحیح کردن که با رأی دادن خود، قانون خرده بوروزا برابری را گذرانندی؟

کانون‌سکی حتی نتوانست اینوضع را متوجه شود که از جهات تئوری که مطلوب در جامعه!

کانون‌سکی هرکی نمی‌تواند اینوضع را رأی نماید که در اقتباس بوروزا دموکراتیک انتقالی برابری دارای اهمیت متئی و انتقالیست، اقتباس مزارع فراغت از آن نمی‌تواند به هنگامیکه به پاپان خود می‌رسد با وضع بیشتر، سرعت بیشتر و سهولت بیشتری عدم کفايت تصمیمات بوروزا دموکراتیک و لزوم فراغت رفتن از جارچوب آن و انتقال به سوپراسانتی را در برابر نتوانه آنها آشکار می‌سازد:

دهقانی که تزیاریسم و ملاکین را سرنگون ساخته‌اند، آروزی برابری را دسر می پروراند و هیچ‌یک پیروی نمی‌تواند از دهقانی که هم از قید ملاکن و هم از قید دولت جمهوری خواه بوروزا پارلمانی خلاص پاپاند اند، مساحت نماید. پرولترها به دهقانان میگویند: ما به شما کمک خواهیم کرد به سرمایه‌های داری، ایشان آن لپر لیزه‌ی کرون سرمایه‌های داری، از نقطه نظر مولد خرد پاستو، و در عنوان حال وی لمین کمیات آن و لزوم انتقال به زراعت اجتماعی زمین را به شما نشان خواهیم داد.

جالب توجه بود می‌خیم که چگونه کانونسکی از عهده، رد صحبت یک چنین رهبری مبارزه

دهقانی از طرف پرولتریا، بر می آید!

کانونسکی طرفه رفت از موضوع را ترجیح داد...

از این گذشته کانونسکی خوانده‌گان آنها را صاف و ساده فریب داده است و اینوضع را از آنان پنهان داشته است که در قانون مربوط به زمین حکومت شورای کمیونها و شرکت‌های زراعی برتري مستقیم قابل شد و آنها را در مقام اول قرار داده است. با دهقانان از پاپان اقتباس بوروزا دموکراتیک، با بهشت تهیه‌دست، پرولتر و نیمه پرولتر 15
دهقانان به پیش بسوی انقلاب سوسیالیستی! چنین بود سیاست بلشویک‌ها و این یگانه سیاست مارکسیستی بود.

ولی کانوئتسکی دچار سردگری است و حتی یک مسئله را هم نمیتواند طرح کند! از یک سو از جریت ندارد بگوید که پروترپها می‌باشند و مسئله برایی از دهقانان جدای شوند، زیرا از نابغه‌ای این جدایی بر اساس میکند (و انگلی می‌کند) که بازاریکی کانوئتسکی در سال 1905، هنگامی که هنوز مرتد نشده بود، روش و صریح از اتحاد کارگران و دهقانان به مثالی شرط پیروزی انقلاب دفاع می‌کرد.

از سوی دیگر کانوئتسکی، گفته‌هایی رزیلاته لیبرال می‌باید جدایی‌ها مامل منشوقی‌ها را نقل قول مینماید که میکوشد خصیبی بودن و انقلابی بودن دربرداری خود بوروزانی را از نقطه‌نظر سوسیالیسم «ثبت کند»، و جنبه‌های واقعی و مقامی مبارزه‌ای بودن بوروزانی در راه برایی، از نقطه‌نظر انقلاب بوروزوا

دمکراتیکی را مسئوت می‌گیرد.

کانوئتسکی از این مسئله بیشتر بهتری می‌گردد: متعوط باشید که کانوئتسکی اصرار دارد (در سال 1918) که انقلاب روس دارای خصوصیت‌های خود تا این لحظه پراکنده است. کانوئتسکی (در سال 1918) خواستار آن‌شته: از این چارچوب‌ها با فرآیند گذشته شنود و همین کانوئتسکی در روزما خود بوروزانی اجرای دادن قطعه زمین‌های کوچک به دهقانان تهدیدیت (یعنی در امر نزدیکی مهم به برایی)

«چهار‌شنبه از سوسیالیسم» (برای انقلاب بوروزانی) مشاهده می‌نمایید!

حالا بیا و بفهم!

علت بر آن کانوئتسکی در مورد به حساب آوردن سیاست واقعی یک حزب معین عدم قابلیت فیلسستر مبانه‌ای از خود نشان میدهد. اگر عبارات مامل منشوقی را نقل قول مینماید، بدین آنکه می‌باشد به سیاست واقعی حزب منشوقی‌ها در سال 1917، یعنی هنگامی که این حزب ضمن «انتلاف» با ملائکین و کادت‌ها عمل از رفتار ارضی لیبرالی و سازش با ملائکین دفاع میکرد (کاوه آن: بازداشت عضوی، کیهانی ارضی و لایه قانونی س، مامل) بپردازد کانوئتسکی متفکر نشد است که عبارات پ. مامل منشوقی در باره ارتگاجان و تخیلی بودن برایی خود بوروزانی مبانه از واقعیت امر سیاست منشوقی‌ها سازش دهقانان با ملائکین (یعنی فریب دهقانان از طرف ملائکین) را، در مقابل سرنگونی انقلابی ملائکین بتوسط دهقانان، پرده‌پوشی مینماید.

عجباً به کانوئتسکی «مارکسیست»!

همان بلشویک‌ها بودند که وجه تمایز انقلاب بوروزوا – دمکراتیکی را با انقلاب سوسیالیستی دقيقاً در نظر گرفتند: آنها با پیمان رسیدن انقلاب اول در را برای انتقال به انقلاب دوم گشودند. این یکانه سیاست انقلابی و مارکسیستی است.

به‌عنوان کانوئتسکی طمعه‌های بی‌نام لیبرالی را تکرار می‌کند: «هنوز در هیچ جا و هیچ زمانی دهقانان خردها پا تحت نفوذ معتقدات تئوریک به تولید دستگمی نپرداخته اند» (ص 50).
میان‌بندی، خود یک رفرم‌یک لیبرالی را تحت عنوان سوسیالیسم پیشنهاد می‌کند. بدون آنکه این رفرم را به‌تصویب کامل مناسبات زمینداری از کلیه نظام‌های قرون وسطایی برپاست، در نظر کانوئتسکی نیز، هم‌مانند مستشاران منشی‌کش و جای دفاع از اقلال پیگیری پوزرا در دموکراتیک، دفاع از پوزرازی لیبرال حاصل آمده است، که از اقلال بیشتر دارد.

در واقع هم چنین املاک بزرگ به تملک دولت در آید نه تمام زمین‌ها؟ پوزرازی لیبرال بدنی‌سان به حفظ حداکثر نظام‌های کهن‌های بسیاری در اقلال، و حداکثر ملل به هم‌پوشپوش به نظام ساقه، ناشی می‌گردد. پوزرازی رادیکال، یعنی آن پوزرازی که اقلال پوزروا را تا پایان خود ادامه می‌دهد، شعار می‌کرد زمین را عامل می‌دارد.

کانوئتسکی که در ازمنه بیشتر بسیار پیشین، یعنی تقریباً ۲۰ سال قبل اثر مارکسیستی بسیار خوبی در باره مسئله اقتصاد به رشت‌ها تحکیم در آورد اکسیژن، نمی‌تواند نادانه که مارکس، این نکته را خاطر نشان ویگنی‌که است که می‌کرد زمین‌های شعار پیگیری پوزرازی است، کانوئتسکی نمی‌داند از مباحث مارکس با رود برتوس و از توصیه‌ها شگرف مارکس در «تنویه‌های آرزوی اقتصادی»، که در آن اهمیت اقتصادی می‌کرد که سیاست پوزرا، دمایکیک که، با وضوح خاصی ثابت شده است، به خیبر باند.

پ. ماسولف منشی‌کش، که کانوئتسکی زمین به توقفی او را بعنوان مستشار خود انتخاب نموده است، متکر ۱۹۱۷ بود که دهقانان روس بی‌باور به ملی کردن تمام زمین‌های دهقانی تن در ده‌جنب. این نظریه ماسولف را ممکن بودا، به دو تحریبی با تنویه بکر، وی (که گفته تقدیر پوزرازی مارکس را تکرار می‌کند) یعنی با نیافه رین منطقی قانون، اما به قول ماسولف: «فکر» (زوال حاصل‌خانی زمین) مرتبی دانست.

در واقع در همان اقلال ۱۹۱۵ معلوم شد که اکثریت عظم دهقانی روسیه، خواه دهقانان آشیان و خواه دهقانان آشین و مورد دهقانان منقرض طرفدار ملی کردن تمام زمین‌های مستند. اقلال سال ۱۹۱۷ این موضوع را تایید کرد و پس از انتقاد حکومت بست پورتالیا یک ازل از عملی نمود. برشکیک ها نسبت به مارکسیسم وفادار مانندند و در صد ریز که ریاز مجموعه با ریزی (رژه) از ریز اقلال پوزرا، مارکسیسمی بر نیامدند (علی رغم کانوئتسکی که بدون کوچکترین مقرکا، یا به دنبال ارور مرگ خاصی به می‌گردید) بلکه‌‌که، یک مقدم بر همه به رادیکال ترین و اقلالی‌ترین ایند بروز، های پورتالیا در دموکراتیک که از همه به پورتالیا نزدیکتر بودند، یعنی به اسرار، چی چیک کردن که این نظریه ارثی کردن از عملی ملی کردن زمین بود، به موقع اجرای گذار شد. مالکیت‌های خصوصی بر زمین در روسیه از ۲۶ آگوست سال ۱۹۱۵ به عنوان از همان نخستین روز اقلال پورتالیا، پرسی‌پالیسیست، تغییر کرد. است.

پری این عمل بین‌دادی نهاده است که از نقطه نظر تکامل سرمایه‌دار با حداکثر تکمیل است، کانوئتسکی بدون کمک از مارکس نمی‌تواند این موضوع را اکتی و نماید، و در عین حال یک نظام ارثی ایجاد گردید که از لحاظ انقلاب به سوسیالیسم حداکثر تورش را دارد، از نقطه نظر پوزروا ۱۸
دمورکاتیک، دهقاتان انقلابی روسیه فراتر از این جانی ندارند که پرونده از این نقطه نظر هیچ چیز ایده آل تر از مدل کرون زمین و برای بررسی از زمین نیست و هیچ چیز (پاژ هم از همین نقطه نظر) را رادیکال تر آن نیمی‌دانست. همانا بلشویکی ها و فقط بلشویکی ها و فقط در نتیجه پیروی انقلاب پروتستان به دهقاتان کمک کردند. این انقلاب بیشتر دمورکاتیک را واقعاً پیامان خود رو داشتند و فقط با این عمل بود که آنها برای تسهیل و تسریع انتقال به انقلاب سوسیالیستی حاکم کار انجام دادند.

از اینجا می‌توان فرض نمود که کانترسکی چه آشته فکری تصور ناپذیری را به خوانند عرضه می‌کرد، و وقتی بلشویکی ها را به عدم درک خلاصت بورژوائی انقلاب متنی می‌سازند و در عین حال خود کار انداز از مارکسیسم را به بالای می‌رسانند که در باره مدل کرون زمین سکوت اختیار می‌نماید و رفم ارضی لیبرالی دارای حداقل جنبه انقلابی (از نقطه نظر بورژوا) را بیشماری

چرخه‌ای از سوسیالیسم جلو گرفت می‌سازد!

ما در اینجا به سوئین متاسف به در طوری‌ای که آن یکن دیکتراتوری پروتستان در روسیه تا چه درجه ای لزوم انقلاب به زراعت اجتماعی زمین را در نظر گرفته است. کانترسکی باز هم در اینجا مرتکب عملی بسیار شیوه به تقلب می‌شهرد: او تنهایی یک بلشویک را که در آنها از علیقه انتقال به زراعت دستمکا زمین صحت می‌شورد، نقل قول می‌نماید «تنوریسم» ما پس از نقل قول یکی از این زمین پروپزندانه بانک بری‌پارد که:

بصرف اینکه یک چیز وظیفه نامیده شد، متاسفانه وظیفه عملی نمی‌گردد. کشکریزی دستمکا در روسیه عجائب‌نما محکوم به آستکه روی کاغذ باقی ماند. هنوز در هیچ جا و در هیچ زمانی دهقاتان خرده یا بر اساس معتقدات تنوریسم به تولید دستمکا نیردخته اند (ص 5).

هنوز در هیچ جا و در هیچ زمانی یک چنین شیادی در نگارش که کانترسکی می‌گوید در مدل بعضی آن سقوط کرده، دیده نشد است. او «ترها» را نقل قول می‌کند ویل راجری به قانون حکومت شوروی سکوت اختیار می‌نماید. او از «اعتقاد تنوریسم» سخن می‌گوید، ویل در باره قدرت دولت پروتستان که هم کارخانه‌ها هم و هم کلاه‌ها را در دست دارد، سکوت اختیار می‌کند! تمام آنچه را که کانترسکی مارکسیسم سال 1899 در رساله «مستعلی ارضی» راجع به وسیلی که دولت پروتستان برای سقوط تدریجی دهقاتان خرده یا به سوسیالیسم در دست دارد، نوشته است، کانترسکی مرتند سال 1918 بطقان نسبت این سرده است.

البته نشان داد کشوری و مؤسسات کشکریزی شوروی که مورد پخش‌بندی دولت است

یعنی مؤسسات کشکریزی بزرگ که به توسط شرکتهای کارگری به حساب دولت اداره می‌شود) … بسیار کم است. ولی مگر سکوت کانترسکی در مورد این افتکار می‌توان نظر انقضادی نامید؟ مدل کرون زمین، که به توسط دیکتراتوری پروتستان در روسیه انقلاب یافته است، امر به پایان رساندن انقلاب بورژوا … دمورکاتیک را به حداکثر تأیید نموده است، … حتی در صورتی که پیروزی
کانوتنسکی («تحليل اقتصادی») صنایع را با استلال عالی زیرین شروع مینماید:

در روسیه صنایع بزرگ سرمایه‌داری وجود دارد. آیا نمی‌توان بر این اساس تولید سوسیالیستی را پنا هند؟ «چنین فکری مسکن بوده، هر آینه سوسیالیسم عبارت از آن بود که کارگران هر فابریک و معدن آنها را به تملک خود در می‌آوردند» (بعارت تحت نظر: از آن خود میکردنده)، «امور اقتصاد هر یک از فابریک‌ها را بطور جداگانه اداره مینمودند» (ص 52). کانوتنسکی بدین مطلب می‌نوازد که: «درست همین امروز ۵ اوت، که این سطور را می‌گنجانم از مسکن نقش مورخ ۲ اوت لذین را اطلاع میدهند که در آن، طبق همین اطلاع گفته است: «کارگران فابریک‌ها را محکم در دست خود دارند و دهفانان زمین را به ملاک‌های مسترد نخواهند کرد». شعار فابریک به کارگران، زمین به دهفانان، تاکنون شعار سوسیال دموکراتیک، بلکه شعار آنارشی، سندریکالیستی بوده» (ص ۵۲-۵۳).

ما این استدلال را تمام‌الا نقل قول کردنی تا کارگران روس، که سابقاً به کانوتنسکی اتحدام می‌گذاشتند و به حق هم اتحدام می‌گذاشتند، خود شیوه‌های این فرای بجانب بوروزواسی را برای الیم به بی‌بند.

خوب فکر کنید! ۵ اوت، هنگامیکه یک پشتی فرمان در باره ملی کردن فابریک‌ها در روسیه صادر شده بود و ضمناً کارگران حتی یک فابریک را هم «از آن خورد» نکرده بودند، بلکه همه به تملک جمهوری در می‌آمدند. در این روز ۵ اوت کانوتنسکی با تفسیر آشکارا شیادانه یک عبارت از نقط میخواندنگان آلمانی این اندیشه را تلقین می‌کند که گویا در روسیه فابریک‌ها به کارگران جدایگان و اکثریت می‌شود! و کانوتنسکی پس از این موضوع طی دهه‌های سری‌مرتب مضرورا را تکرار می‌کند که آیین فابریک‌ها را نمی‌شود تن می‌کند تا بکارگران ناد! این انتقاد نبوده، بلکه شیوه چاکر بوروزواسیست که از طرف سرمایه‌داران اجرای شده است تا انتقال کارگران را مورد نظر بوده و پنداشنه قرار دهد.

کانوتنسکی مکرر در مکرر می‌نویسد که فابریک‌ها را با یافته به دولت یا به آشیانی ها و یا به
همین راه است که اکثری در روسیه در صد گام نهادن در آن بر آن‌ها اند... اگونا! این یعنی چه؟ در صادق اون مگر کانوئسکی نیمی‌نست به این‌ها و آکسلرود خود یا به سایر دولتان بورژوازی روس سفارش دهد تا لاقل یک فرصت مربوط به فارابیک ها را با پریش ترجمه کند؟

... اینکه در این کار چقدر جلو رفته اند، هنوز معلوم نیست. این جانب جمهوری شوروی به هر حال برای ما به دادگان جالب توجه است ولی این جانب هنوز تمام‌ام در تیپ و ابهام باقی مانده است. در تعداد فرمان‌ها کم و کمی نیست»... بهمین جهت هم کانوئسکی مبتنی آنها را نادیده میانگیران یا از خواندنگان خود پنهان می‌دارد!... ولی آنچه کم و کم دارد اطلاعات موثق را

به عمل این فرامین است. تولید سوسیالیستی بدون آمار همه جانبه، مفصل و مثابه که سریعاً همه چیز را اطلاع دهد، ممکن نیست. چنین آماری را جمهوری شوروی تاکنون تنظیم نشده است

بوجود آورد. آنچه که ما در باره عمليات اقتصادی آن اطلاع داریم، فقط بعضاً ضد و تقيید است

و نیمی‌نست مورد هیچگونه وارس پرایر گردید. این نیز یکی از نتایج دیکتاتوری و اختلاف دموکراسی

است. آزادی مطبوعات و بیان وجود ندارد»... (ص 53).

آری تاریخ بیدینس نوشته میشود! اگر مطبوعات «آزاد» سرمایه‌داران و دوتنیست ها وجود داشت کانوئسکی اطلاعات مربوط به فارابیک هانی را که به کارگران واضعا شده است، دریافت میکرده... حقیقتاً که این «دانشمند جدی» مافوق طبقاتی خیلی فرهنگ است! کانوئسکی با هیچک

یک فاکنشی می‌خواهد که کاهش آنکه فارابیک ها فقط به جمهوری و اگذار میگردند و اداره امور آنها

در دست ارگان حکومت شوروی یعنی شورای عالی اقتصاد ملی است که اکثر شرکت کنندگان آنرا

کارگرانی تشکیل می‌دهد که از طرف اتحادیه های کارگری انتخاب شده اند، تمام هم نمی‌خواهد

بگیرد. او با سرسختی و سما ساده آدم تا نوی صلی افطار(۲۸) مدم از یک چیز دم میزند و آن اینکه:

پیامد یک دموکرات صلح آمیز، بدون جنگ داخلی، بدون دیکتاتوری با آمار خوب به من بدهید

جمهوری شوروی مسئوله آمار تاسیس کرد است و بهترین آمار شناسان روسیه را هم تمام بدان

جلب کرد است، ولی بیدیم نکته که بسته نیمی‌نست آمار این‌ها آلم بسته آورد. در یک سخن:

انقلاب بدون انقلاب، بدون مبارز دخشگان، بدون اعمال قهر... اینچه کانوئسکی طلب

میکرد، این درست بدان ماند که کسی خواستار اعتقاداتی باشد بدون حرارت پرشور کارگران و

کارفرمانیان. فرق یک چنین «سوسیالیستی» را با منصی‌برد لبرال متعارف معین کنید!

کانوئسکی با اتکا، پیک چنین «مدارک واقعی» یعنی با مسکوت گذاران عمده و پی اعتناتی

کامل به فاکتیهای بیشمار اینطور «نتیجه می‌گیرد»:

این مطلب مورد تردید است که آیا پرولتاریای روس در جمهوری شوروی از لحاظ دستاوردیده

عملی و واقعی، نه اینکه فرامین، بیش از آنچه‌ی عایش شده است که ممکن بود در مجلس

میاندار می‌نیای در جانی عایش گردد که اکثریت آن‌ها هم، عينا مانند شوراهه، همان سوسیالیست
ها، منتهی با رنگ دیگری، تشکیل می‌دادند» (ص ۵۸).

آیا برایت این شاهکار نیستت؟ ما به ستایشگران کانوئسکی توصیه می‌کنیم که این کلمات قصار را با وسعت بیشتری در بین کارگران روس پخش نمایند. زیرا کانوئسکی برای ارتباط سقوط سیاسی خود منجری بهتر از این نیم‌ناهست بدهد. رفقاء کارگر، کانوئسکی هم «سوسپلیست» بود، و منتهی با «رنگ دیگر!» کانوئسکی مورخ به لقب و عنوانی که اس ارها راست و منشوری‌ها و اس ارها راست در دوران کانوئسکی از سیاست امپیریالیستی، بارداری پیشینی می‌کردند، کلمه ای هم نمی‌خواهند بشنود و در این باره که در مجلس مؤسس اکثریت در دست همین قهرمانان جنگ امپیریالیستی، دیکتاتوری پورژوازی افتاده بود، موجبی‌انه سکوت اختیار مینماید. آن‌وقت اسم این را «تحلیل اقتصادی» می‌گذارد!

در خانه‌ی یک نمونه دیگری از «تحلیل اقتصادی»:

... «جمهوری شوروی پس از ۹ ماه موجودیت خود، پرای آنکه رفاه همگانی را توسعه دهد، مجبور شده است توضیح دهد که احتیاج همگانی از چگونا منشا، می‌گیرد» (ص ۴۱).

کتیه‌ای را با این قابل استدلال‌الی ایسوس کرد ات. خدمت‌گزاران پورژوازی در روسیه همه بدینسان استدلال مینماندند: بیانید دیگر پس از ۹ ماه به ما رفاه همگانی بدهید... آری پس از جنگ خانسازی‌های چهار ساله و در عین حال کمک همه جانبه سرمایه‌خاوری به خرایکاری و شورش‌های پورژوازی در روسیه. حقیقتا که بین کانوئسکی و پورژوازی ضد انقلاب عامل کچترین فرق و اندک تفاوتی بایستی نام‌نام است. با سخنان چرب و نرم، که «به عوض سوسپلیست» جا زده می‌شود، همانچنین‌ها تکرار می‌گردد که کورنیلفی ها و دوتنی‌ها و کراسنفی ها در روسیه با خشونت و بدون چم و خم و رنگامیزی می‌گویند.

***

سطور پیشین ۹ نوامبر سال ۱۹۱۸ نوشته شده بود، شب بین نهم و دهم از آلام‌ای خاصی وصل گردید حاکی از آغاز انقلاب پورژوازی‌ها در دنی و سایر شهرهای شمالی و کارانه‌ای، که حکومت در آنجا بست شریان‌ها نمایندگان کارگران و سربازان افتاده است و سپس در پرلین که در آنجا نیز حکومت بست شریان‌ها افتاده است.

بدینسان خانه‌ای که من بهبست برای رساله مربوط به کانوئسکی و انقلاب پورژوازی بنویسم ۱۹۱۸ سال

۲۲
تنهایی مربوط به مجلس مسئولان

1. خواست مربوط به دعوت مجلس مسئولان در برنامه سومیال دموکراتیک انتقالی، کاملاً مشروط بود، بیش از آنکه در جمهوری بورزوزی مجلس مسئولان علایق‌الین شکل دموکراتیسم است و نیز بیش از آن که جمهوری آمریکایی تک لیست تائید کرسکی، هنگام تشکیل پارلمان، بوسیله یک سلسله نقض اصول دموکراتیسم را جعل در انتخابات تدارک می‌دهد.

2. سومیال دموکراتیک انتقالی، در همان حالت که خواستار تشکیل مجلس مسئولان بود، از همان آغاز انتقال 1917 بکرات خاطره‌یانش می‌ساخت که جمهوری شوراها نسبت به جمهوری معمولی بورزوزی درازهای مجلس مسئولان شکل عالی‌تری از دموکراتیسم است.

3. جمهوری شوراها در انتقال گزارشگان کارگران، سربازان و دهقانان، برای انتقال از نظام بورزوزی به نظام سومیالیستی و نیز برای دیکاتوری پروتستانی، نه تنها شکلی از نوع عاطفیت مسئولات دموکراتیک است (نسبت به جمهوری معمولی بورزوزی که مجلس مسئولان بر تأکید آن قرار دارد)، بلکه یک‌گانه شکلی است که می‌تواند انتقال به سومیالیسم را به بیان‌ترین نحوی تأمین نماید.

4. در انتقال این، دعوت مجلس مسئولان از روی فرهنست که در نیمه اکثر سال 1917 عرضه شده است، در شرایطی انجام می‌یابد که امکان نیز به‌مدت مطر بفشد و توده‌های زحمت‌کشی بطور انسجام ارادة خود را بوسیله انتخابات این مجلس مسئولان بطرس صحيحی ابراز دارند.

5. اولاً سیستم تناسب‌دار انتخابات فقط زمانی تجربه اراده اراده مردم است که فرهنست های حزبی با تکیه‌نکردی واقعی مردم به آن گروه‌های حزبی که در این فرهنست ها متعکس شده است تطبیق نماید. و اما در اینجا، چنانکه میدانیم، حزبیکه از ماه مهتا تا ایکتر بیش از همه در بین مردم و بروز که در بین دهقانان هواواد داشت یعنی حزب سومیالیستی... رولوژ‌هایها، در نیمه اکثر سال 1917 فرهنست های واحدی برای انتخابات مجلس مسئولان داد، ولی این حزب پس از انتخابات مجلس مسئولان و قبل از اینکه این مجلس دعوت شد، منشیب گردید.

6. بدينجهت حتي از نظر صوری هم اراده انتخاب کننگان من حيث المجموع با تکیه انتخاب شدگان به مجلس مسئولان منطقی ندارد و نمی‌تواند داشته باشد.

7. ثانیاً علت ديگر و مهمتر عدم مطابقت بین اراده مردم و بروز طبقات زحمتکش از یک طرف و تکیه نمایندگان مجلس مسئولان از طرف دیگر، علتی که جنبه رسمی یا قضائی نداشته بلکه جنبه اجتماعی - اقتصادی و طبقاتی دارد، این نکته است که انتخابات مجلس مسئولان هنگامی صورت گرفته که اکثریت قاطع مردم هنوز نمی‌توانند تبام دامنه و اهمیت انتقال شوروی، انقلاب پروتستانی - دهقانی اکثر را که از 25 اکتبر 1917، تعیین پس از ارائه فرهنست های نام‌زده‌ها نمایندگی مجلس مسئولان، آغاز گردیده است، دریابند.
7. انقلاب اکثر که قدرت حاکم را برای شوراها متصرف گردیده است، با بیرون کشیدن سیادت سیاسی از چنگ پوروزواری و سپرده‌شدن پرپلتریا و دهقانی تشدیدت در برابر دیدگان ما مراحل متوالی تکامل خود را می‌گذراند.

8. این انقلاب در پایین‌تر آغاز گردید. و این هنگامی بود که دومنی کنگره کشوری نمایندگان کارگر و سریان آتشسیر که این بیش آنتگون پرپلتریا و از لحاظ سیاسی مؤثرترین بخش دهقانی‌ها تقویت را به حزب بلشویک‌ها داد و این حزب را بر مسند قدرت نشاند.

9. انقلاب سپس در جریان ماه‌های نوامبر و دسامبر تمام توده اشرام و دهقانی را فرا گرفت و قبل از هر چیزباین‌تر بر کنار نمودن و تجدید انتخابات سازمان‌های بالاترین قبیلی (کمیته‌های اشرامی که همیشه در خلال معنی‌گوندنده دهقانی، کمیته‌جایگزینی مركزی، شورای کشوری نمایندگان دهقانی روسیه و غیره) منتظره‌گردد که در این دوره سیری‌های که با سازوکارکارانه انقلاب و مرحله پوروزواری آن بودند به مرحله پرپلتریا و بهمین جهت هم ناگرفته می‌باشد در زیر فشار، توده‌های عمیق‌تر و سیاه‌تر مرمد صحنه را ترک گویند.

10. این بحث نیرومند توده‌های استیضاح شونده برای ایجاد مجید ارگنه‌های رهبری سازمان‌های خود هنوز هم که نیمه دسامبر سال ۱۹۱۷ است، ببیانن نرسیده و کنگره ناحیه نامه‌های راه آهن یکی از مراحل آن‌است.

11. بنابراین گروه‌بندی نیروهای طبقاتی رویه ضمن مبارزه طبقاتی آنان، طی ماه‌های نوامبر و دسامبر سال ۱۹۱۷ عمل و از لحاظ اصولی غیر از آنست که ممکن بود در فهرست‌های جزئی نامزده‌های نمایندگان مجلس مؤسسات نیمه‌اکثر سال ۱۹۱۷ متنظر گردید.

12. حوادث‌های بعدی از ارکاریان (و تا این‌جا که هم در فلادان و بلوروسی و همچنین در فقفار) ایضاً دال بر گروه‌بندی جدید نیروهای طبقاتی است که در پرپلتریا بین ناسوئینیسم پوروزواری و اثرات اکثریت و غیره از یک طرف و قدرت حاکم شوری بر انقلاب پرپلتری و دهقانی‌های یکی از این جمهوری‌های ملی از طرف دیگر، بوجود می‌آید.

13. بالا رفته، جنبش‌ها که با شورش ضد انتقلابی کارگر کالدینی بر ضد مقامات شوری و بر ضد حکومت کارگری و دهقانی آغاز شده است، مبارزه طبقاتی را حذف قطعی داده و هرگونه امکانی را برای حل شکلاً دموکراتیک حادثه‌ی تاریخی که تأثیر در بر برابر ملل روسیه و در وله اول دربرای طبقه کارگر و دهقانی این کشور قرار داده از بین برده است.

14. فقط غلبه کامل کارگری و دهقانی بر قیام پوروزواری و ملاکین (که به صورت جنبش کالدینی جلوه گردیده است) و فقط سرکوب جنگی بر امان این قیام برده داران قادر است انقلاب پرپلتری و دهقانی را عملی تأمین نماید. سپر حوادث و تکامل مبارزه طبقاتی در جریان انقلاب منجر به آن شد که شعار «تمام قدرت بدست مجلس مؤسسات»، شعاعی که فتوحات انقلاب کارگری و دهقانی یا حکومت شوری و تصمیم دومین کنگره کشوری شوراهای نمایندگان
کارگران و سربازان روسیه و دو میلیون کنگره کشوری نمایندگان دهقانان روسیه و غیره را بحساب نمی‌آورد، عمل‌ها به شعار کادیتا و کالدینی ها و دستیاران آنها بدل گردید. برای تمام مردم واقع می‌شود که معنی این شعار در الواقع مبارزه در راه از میان برداشتن حکومت شوروی است، و نیز واقع می‌شود که هر آن‌ها مجلس مسندان با حکومت شوروی اختلاف نظر داشته باشد، ناچار به مزک سیاسی محکوم خواهد بود.

۱۵ از جمله مسائل بسیار حاد زندگی مردم مثله صلح است. مبارزه واقع انقلابی در راه صلح در روسیه فقط پس از پیروی انقلاب ۲۵ اکثر آغاز گردید و این پیروزی نخستین شرایط خود را بصورت انتخاب قراردگاهی سری، انعقاد اتفاقکه و شروع مذاکرات علی‌نما در باره صلح همگانی بدون احترام طلبی و غرامات، بمانند آورده است.

توجه‌های ویژه مردم فقط اکثریت عملاً بطور کامل و آشکارا امکان یافته اند سیاست مبارزه انقلابی در راه صلح را مشاهده نمایند و نتایج آن‌ها بررسی کند.

هنگام انتخابات مجلس مسندان توجه‌های مردم از این امکان محروم بودند. روش‌ن است چک از این جانب قضیه نیز موضوع علم منظوره میان ترکیب ملیون مجلس مسندان و اراده واقعی مردم در سوی نسل خانه جنگ امری ناگفته است.

۱۶ از مجموع نکات مذکور این نتیجه بدست می‌آید که مجلس مسندانی که به موجب فهرست‌های احزابی در خواندن شود، که قبل از انقلاب بورژوا، دهقانی و در شرایط سلطه بورژوا، وجود داشته‌اند، ناچار با اراده و منافع طبقات زحمتکش و استعمار صندلی، که در اکثر ب انتقال سوپرلیست علیه بورژوا، دست زده‌اند، تصادم می‌یابد. طبیعی است که منافع این انقلاب منافع حقوق صوری مجلس مسندان قرار دارد، حتی اگر این حقوق صوری، بعلت اینکه در قانون مجلس مسندان حق تجدید انتخاب نمایندگان برای مردم در هر موقع منظور نشد، است، لحظه نیست.

۱۷ هر گونه تشبیه، مستقیم یا غیر مستقیم، بنظر اینکه موضوع مجلس مسندان از جنبه صوری قضاتی، در قالب دموکراتی عادی بورژوا، و بدون در نظر گرفتن مبارزه طبقاتی و جنگ داخلی نگرتن‌های شود خیانت براه بورژوا و بپیست بنظری بورژوا است. بر جهت داشت همه و هر کس از این اشتباهی که معمولی از زبان بشریسم، بعلت عدم تنوانی در ارژیپی قیام اکثر و وظایف دیکتاتوری پورژوا، بدان دچار می‌شودند، وظیفه بالارز سوسیال دموکراتی انقلابی است.

۱۸ یک‌گانه شاخص برای حل بدون درخیرانی که در نتیجه عدم مطالبی انتخابات مجلس مسندان با اراده مردم و همچنین با منافع طبقات زحمتکش و استعمار شونید بوجود آمده است، عبارت‌تبار از اجرای یا و سیستمیک تجدید انتخابات عظیم، مجلس مسندان از طرف مردم و پیوستن خود مجلس مسندان به قانون صادر از طرف کمیته انرژیه مزکی در باره این تجدید انتخابات و اعلام بلافاصله و شرط سنسانی حکومت شوروی. انقلاب شوروی و سیاست آن در مردم
مسئله صلح زمین و کنترل کارگری از طرف مجلس مؤسسان و پیوست قطعی مجلس مؤسسان به قرارگاه مخالفین ضد انقلاب کاندی-کالدینی.

۱۹. در غیر این شرایط، بحرانی که برای مجلس مؤسسان وجود آمده است فقط از طریق انقلاب حل خواهد شد یعنی از طریق اقدامات انقلابی بین‌فراز مجدد، سریع و محکم و قطعی حکومت شورایی علیه ضد انقلاب کاندی-کالدینی. امگ، این بنده این ضد انقلاب خود را در زیر هر شعار و یا مؤسسه ای (ولو عضویت مجلس مؤسسان) مستر ساخته باشد. هر گونه تلاش برای بستن دست حکومت شورایی در این مبارزه بین‌فلتی با ضد انقلاب خواهد بود.

تاریخ نگارش: ۱۲- (۲۵) دسامبر سال ۱۹۱۷.
تاریخ انتشار: ۲۶- (۲۳) دسامبر سال ۱۹۱۷.
در روزنامه «پراوادا». شماره ۲۱۲.

* ضیمه ۲

کتاب جدید واندرلوئد در پاره دوست

من تنها پس از خواندن کتاب کانوئسکی موفق شدم با کتاب واندرلوئد به نام «سوپریالیسم بر ضد دولت» (پاریس، ۱۹۱۸) آشنا گردم. بی‌اختیار این فکر در انسان پیدا می‌شود که این در کتاب را با هم مقابله نماید. کانوئسکی رهبر مسکلی انترناسیونال دوم (۱۸۸۹-۱۹۱۴) و واندرلوئد نماینده رسمی آن یعنی رئیس بورژوی سوپریالیستی بین‌المللی است. واندرلوئد در آن معرف ورشکستگی کامل انترناسیونال دوم محسنت و هر یا«ماراهنه» و با زنگی روزنامه نگرانان مجيب این ورشکستگی و شکست خود و پیوست به بورژوا را به کمک النافذ مارکسیستی پره پوشی می‌نهد. یکی با وضع حاضر معرف نکات تبیب اپورتونیسم الامانی، این اپورتونیزم نه و سنگین وزن و تنوری بافت که با حذف هر آمیزه در مارکسیسم باری بورژوا نابدفتنی است بطور ناهنجاری در مارکسیسم جعل می‌نماید. دیگری برای نوع لایه اپورتونیسم حاکم - تا حدود معینی می‌توان گفت برای نوع مخصوص اروپه باختیزی (یعنی کشورهای واقع در باختر الامان) - جنبه تبیبکاری دارد. این اپورتونیزم دارای نرمش پیشتر و نخستی کمتر است و با ظرافت بیشتری به همین وسیله اصلی در مارکسیسم جعل می‌نماید.

هر دوی آنها هم آموزش مارکس را در باره دولت و هم آموزش را در باره دیکتاتوری پرولتاریا از بیگ و بن تحریف می‌نماید و ضمناً واندرلوئد پیشتر روز مسئله اول و کانوئسکی روی مسئله دوم مکث می‌کند. هر دوی آنها بر روی ارتباط بیشتر تنزیک و گسترش نایپیر این دو مسئله سیاسه می‌اندازند. هر دو در کفتار انقلابی و مارکسیست و در کردار مرتدانی هستند که تمام
همان مصروف طفره رفت‌نامه از انتقال است. در گفتگوی های هیچ‌کننای آنها کوچک‌ترین اثری هم از آنچه که جان کلام تمام آثار مارکس و انگلز است و سوسیالیسم در کردار از کاریکاتور بورژوایی آن متمایز می‌سازد. یعنی: روش به سختی و ظرفان انقلاب و تبدیلی با وظایف رفمر، روش ساخته تاکتیک انقلابی و تبدیلی با تاکتهای رفمیستی، روش ساخته نش بورژوایی در سیستم یا نظام برگزی مزدوری و تبدیلی با نقش پرولتاریا دو «معموم» که با بورژوازی در بخش ناجیز از مافوق سود و مافیا علیه امپیریالیستی یا سهیم است — وجود ندارد.

برای شبیه‌سازی این پتی‌سافت جنَد استفاده از اساسی ترین استدلالات واندرلوژ را در اینجا نقل می‌مانیم.

واندرلوژ هم نظیر کانوتسکی با سعی واقعی و کافی از مارکس و انگلز نقل قول مینیماورد و نظیر کانوتسکی هر چه را خواسته باشید از مارکس و انگلز نقل قول مینیماید، یک آهنگی را که برای بورژوازی نابیناینی است و انقلاب را از رفمیست متمایز می‌سازد. در یک جریان پرولتاریا قدرت سیاسی را به کفک آورد، هر چه بخواهد نقل قول مینیماید، زیرا این امر هم اکنون در چارچوب صرف پارلمانی عمل به موقع اجا گذاشته شده است. ولی در این باره که مارکس و انگلز پس از تجربه کمیون لازم دانستند «مانیفست کمونیست» را که تا اندامی ای که به نوشته ای که به نوشته ای که بود تکمیل نمی‌اند و این حقيقة را روش سندرز که طبقه کارگر نمی‌تواند مانند دولتی حاکم و آماده ایها بطور ساده تصادب کند و بدآور آن در هم شکند، یک کلمه هم در نسبتا واندرلوژ هم مانند کانوتسکی، گوئی با قرار قبیله، درست همان نکته ای از تجربه انقلاب پرولتاریا را که از همه اساسی است و درست همانچیزی را که انقلاب پرولتاریا را از رفمن‌ها بورژوازی متمایز می‌سازد کامل پیش نسیان می‌سازد.

واندرلوژ هم نظیر کانوتسکی بدانه‌تی از دیکتاتوری پرولتاریا سخت میگوید که از آن طرفه رود. کانوتسکی این عمل را پروسیله یک سلسله چراغ‌های ناهنجار انجام داد واندرلوژ همین عمل را ظرفیت انجام می‌دهد. او در پراکندا، مخصوصی که پراکندا چهارم است و در آن از «بکف آوردن قدرت سیاسی به‌طور میان‌های و از مارکس و انگلز (نقل قول مینیماید)» اختصاص می‌دهد و از مارکس و انگلز (نقل قول مینیماید) اتکار می‌کند که درست آذینی یکه به مهمترین نکته‌ی یکه به‌طور میان‌های و از مارکس و انگلز (نقل قول مینیماید)» اختصاص می‌دهد و از مارکس و انگلز (نقل قول مینیماید) اتکار می‌کند که درست آذینی یکه به مهمترین نکته‌ی یکه به‌طور میان‌های و از مارکس و انگلز (نقل قول مینیماید)» اختصاص می‌دهد و از مارکس و انگلز (نقل قول مینیماید) اتکار می‌کند که درست آذینی یکه به مهمترین نکته‌ی یکه به‌طور میان‌های و از مارکس و انگلز (نقل قول مینیماید)» اختصاص می‌دهد و از مارکس و انگلز (نقل قول مینیماید) اتکار می‌کند که درست آذینی یکه به مهمترین نکته‌ی یکه به‌طور میان‌های و از مارکس و انگلز (نقل قول مینیماید)» اختصاص می‌دهد و از مارکس و انگلز (نقل قول مینیماید) اتکار می‌کند که درست آذینی یکه به مهمترین نکته‌ی یکه به‌طور میان‌های و از مارکس و انگلز (نقل قول مینیماید)» اختصاص می‌دهد و از مارکس و انگلز (نقل قول مینیماید) اتکار می‌کند که درست آذینی یکه به مهمترین نکته‌ی یکه به‌طور میان‌های و از مارکس و انگلز (نقل قول مینیماید)» اختصاص می‌دهد و از مارکس و انگلز (نقل قول مینیماید) اتکار می‌کند که درست آذینی یکه به مهمترین نکته‌ی یکه به‌طور میان‌های و از مارکس و انگلز (نقل قول مینیماید)» اختصاص می‌دهد و از مارکس و انگلز (نقل قول مینیماید) اتکار می‌کند که درست آذینی یکه به مهمترین نکته‌ی یکه به‌طور میان‌های و از مارکس و انگلز (نقل قول مینیماید)» اختصاص می‌دهد و از مارکس و انگلز (نقل قول مینیماید) اتکار می‌کند که درست آذینی یکه به مهمترین نکته‌ی یکه به‌طور میان‌های و از مارکس و انگلز (نقل قول مینیماید)» اختصاص می‌دهد و از مارکس و انگلز (نقل قول مینیماید) اتکار می‌کند که درست آذینی یکه به مهمترین نکته‌ی یکه به‌طور میان‌های و از مارکس و انگلز (نقل قول مینیماید)» اختصاص می‌دهد و از مارکس و انگلز (نقل قول مینیماید) اتکار می‌کند که درست آذینی یکه به مهمترین نکته‌ی یکه به‌طور میان‌های و از مارکس و انگلز (نقل قول مینیماید)» اختصاص می‌دهد و از مارکس و انگلز (نقل قول مینیماید) اتکار می‌کند که درست آذینی یکه به مهمترین نکته‌ی یکه به‌طور میان‌های و از مارکس و انگلز (نقل قول مینیماید)» اختصاص می‌دهد و از مارکس و انگلز (نقل قول مینیماید) اتکار می‌کند که درست آذینی یکه به مهمترین نکته‌ی یکه به‌طور میان‌های و از مارکس و انگلز (نقل قول مینیماید)» اختصاص می‌دهد و از مارکس و انگلز (نقل قول مینیماید) اتکار می‌کند که درست آذینی یکه به مهمترین نکته‌ی یکه به‌طور میان‌های و از مارکس و انگلز (نقل قول مینیماید)» اختصاص می‌دهد و از مارکس و انگلز (نقل قول مینیماید) اتکار می‌کند که درست آذینی یکه به مهمترین نکته‌ی یکه به‌طور میان‌های و از مارکس و انگلز (نقل قول مینیماید)» اختصاص می‌دهد و از مارکس و انگلز (نقل قول مینیماید) اتکار می‌کند که درست آذینی یکه به مهمترین نکته‌ی یکه به‌طور میان‌های و از مارکس و انگلز (نقل قول مینیماید)» اختصاص می‌دهد و از مارکس و انگلز (نقل قول مینیماید) اتکار می‌کند که درست آذینی یکه به مهمترین نکته‌ی یکه به‌طور میان‌های و از مارکس و انگلز (نقل قول مینیماید)» اختصاص می‌دهد و از مارکس و انگلز (نقل قول مینیماید) اتکار می‌ک

این یک فرضیه است و لی فرضه است که در این هنگامی که به‌طور منتظم دیگر مشهور می‌گردید دوران پس از جنگ در بیماری از کشورها نظر تضاده‌های طبقاتی ناشونده و شنحات شدید اجتماعی خواهد
بوده، هیچ چیز تصور ناپذیری در آن وجود ندارد.

فقط اگر بخواهیم برای ناکامی کمون پاریس و به طوری اولی برای دشواری‌های انقلاب روسی، دلیلی ذکر نماییم، این دلیل همان اینست که مادامیه پوپولاریا برای استفاده از قدرتی که به حکم اوضاع و احوال مسکنند بست و افتد خود را بعد کافی حاضر نکرد. خانمه دادن به نظام سرمایه‌داری محتالات» (صو).

بيش از اين در ماهیت امر چيز ديگري گفتن شده است.

آري اينها هستند پيشه‌وان و نمايندگان انتروپاسیونال دو! در سال 1912 اينها یكاني به را امضاء، ميكيدنک در آن آشکارا از رابطه همان جنگي، كه در سال 1914 درگرفت، یا انقلاب پوپولاری سخن ميگويند و مستقیما هم با این انقلاب تهديد ميكيدنک. ولی هنگامیكه جنگ در گرفت وضع انقلابی بوجود آمد، اين کانونتگي ها و واندرلوده شرع به طرف رفتند از انقلاب نسودند. ملاحظه ميفرمانيد كه انقلاب طراز کمون فقط ترضيه ايست كه تصور ناپذير نمی‌باشد اين کامالاً همانند استدلال کانونتگي در باره‌ نقش احتمالی شوراهایی در اروپا است.

ولی آخر هر لپاره تحصیل كرده اي که بيشک اکنون مواقف دارد كه كمون جديد (تصور ناپذير) نیست و شوراها ايفاي نقش بزرگي را در پيش دارند و غيره بدنيسان استدلال ميكيدنک. وجه تمايز انقلابی پوپولار با پوپولار در اينستكه و يا برگزاری یک کنفرانس برای اهيمت دولتي نوين كمون و شوراهای مورد تحليل قرار مي‌دهد واندرلود در مورد تمام اساتجه كه مارکس و انگلس، ضمن تحليل تجربه کمون، در اين مبحث بتفصیل بيان داشته اند سكوت اختصار مي‌ماید.

یکنفر مارکسیست بعنوان پراپنیس، بعنوان سياستدار می‌پایست، ورشن سازه که فقط خاتمی نسبت به سوسیالیسم ممکنت اکنون از وظيفه زيرین كناره جويند كه عبارت است از تکش ساختن لزوم انقلاب پوپولاری (از طراز کمون، از طراز شوراها يا مثالاً از یک طراز ثالث)، توضيح لزوم آماده شدن پرای آن، تبیين انقلاب در بين توده‌ها، رد پندرهای خراش خوده پوپولاری بر ضد انقلاب و غيره. هن کانونتگي و نه واندرلود هیچکين وظيفه ايرا انجام نمی‌دهند، زيرا آنها همانا خاتمی نسبت به سوسیالیسم هستند که ميخواهند شهرت سوسیالیست و مارکسیست بودن خود را در بين كارگران حفظ كنند.

طرح تنصيري مسئله را در نظر گريد.

دولت هنگا در جمهوري دموکراتيک هم چيزی نسيت جز ماسیئین سکروب یک طبقه به توسط طبقه دیگر. کانونتگي اين حقيقة را ميداند، قبول دارد و يا آن مواقف است، ولي... لويلي اساسی ترين مسئله را مسکيت ميگذارد و آن اینكه پوپولاريا، پس از بدست آوردن دولت پوپولاري، به طبقة ای را، چرا و يا به واسانه، بايد سکروب نماید.

واندرلود اين حکم اساسی مارکسیست را ميداند، قبول دارد، يا آن مواقف است و آنا نقل قول ميکند (از ص. 272 كتاب خوش)، ولي... كله ای اين در باره موضوع (نامطوع) ايراي حضرات 28.
واندروند هم نظیر کانتونسکی این موضوع «نا مطبوع» را كاملاً مسکوت گذارده است. ارتداد آنها هم در همین است.

واندروند هم نظیر کانتونسکی در قسمت تعویض دیالکتیک با اکلکتیسم استند بزرگیست. از یکسوم نمیان اقرار نکرد و از سوی دیگر بايد معترف شد. از یکسوم برای دولت میتوان مفهوم «مجموعه ملل» را قائل شد (رجمع شود به فرهنگ لیبره). اثر دانشمندانه است، جای حرف ندارد. 77 کتاب واندرند، از سوی دیگر برای دولت میتوان مفهوم «حکومت» را قائل گردد. (همانجا).

واندروند این میتیلات دانشمندی مابه‌ن را با نظر تایید و تصمیم در را نکش یک سلسله مکنده.

از مارکس استساس میکنند.

واندروند مینسوسن: مفهوم مارکسیستی کلیه «دولت» با مفهوم عمومی آن فرق دارد. بدنوخت مسکنیت نیست، بلکه دولت صاحب قدرت، دولت به معنای ارگان اوتروتیه، دولت به معنای آلت (Société) سلطة یک طبقه بر طبقه دیگر است» (ص 76-85 کتاب واندرند).

مارکس و اکلکس فقط به مفهوم دوم است که از نابودی دولت سخن می‌گویند... احمای بیش از حد مطلق خطر آن‌ها دارد که غیر دقيق از کار در آید. بین دولت سرمایه داران، که مبتنی بر سلطه یک طبقه منحصر به فرد است و دولت پرولتاریه که هدف نابودی طبقات را تعقیب میکند مراحل انتقالی بسیاری وجود دارد» (ص 159). اینهم «شیوه» واندرند که فقط اندکی با شیوه کانتونسکی فرق دارد ولی در ماهیت امروز با آن همانند است. دیالکتیک حقایق مطلق را نفی میکنند و متغیر بودن تضادها و معنای بحران را در تاریخ توضیح می‌دهد. اکلکتیسم خواهان احمای «بیش از حد مطلق» نیست تا بدنوخت بواند امیل خرده بوروزا و فیلسستر مانند خود به سر از باره تعویض انقلاب با «مراحل انتقالی» جا بزند. کانتونسکی ها و واندرندیها در این باره که مرحله انتقالی بین دولت به مفهوم ارگان سلطه طبقه سرمايه داران و دولت به مفهوم ارگان سلطه پرولتاریا همان انقلاب بعنی سرنگون ساختن بوروزا و خورد کردن و در هم شکستن صادقی دولتی انتخاب میکنند.

کانتونسکی ها و واندرندیها بر روی این حقیقت که دیکتاتوری بوروزا باید با دیکتاتوری یک طبقه بعنی پرولتاریا تعویض گردد و بدنی با انتقالی اقلاب «مراحل انتقالی» اقلاب «مراحل انتقالی» زوال تدريجي دولت پرولتاریا می‌آید، پرده تاریخی میکشند.

ارتداد سیاسی آنها هم در همین است.

از نظر تاریخی و فلسفی هم این همان چا زدن اکلکتیسم و سبسطه به عوض دیالکتیک است.
دبکتیکی مشخص و انقلابیت، دبکتیکی بین «انتقال» از دیکتاتوری یک طبقه به دیکتاتوری
طبقه دیگر و «انتقال» از دولت دموکراتیک پرولتاریه به غیر دولت («زوال دولت») فرق می‌گذارد. اکلکتیسم و ساختگی کانوئسکی با واندلولدی تامام نکته مشخص و دقیق را در مبارزه طبقاتی
برای خوش آیند بوروزوا متسامی میکند و مفهوم کلی «انتقال» را که در آن میثوبانی دست
کشیدن از انقلاب را پنهان داشت (و نه دهم سوء‌سال دموکراتیهای عصر ما آن ابهام
می‌دارد) جایگزین آن می‌سازند!

اکلکتیسم و ساختگی واندلولد ماهیرانه تر و ظریفتر از کانوئسکی است، زیرا به کمک عبارات
«انتقال» از دولت به مفهوم محدود به دولت به مفهوم وسیع» میثوبانی تامام مسائل انقلاب را، اعم
از ایپوکه وسط مسیره ای باشد، و تامام وجه تفاوت بین انقلاب و رفرنگ، حتی وجه تفاوت بین
مارکسیست و لبرال را، مسئولیت گذاشته. زیرا کدام بوروزوا به نسبت اروپائی تحصیل کرده یا به
فكر این میثوبانی که گفته انقلابی را با یک چندین مفهوم «کل» نیست کنند؟

واندلولد مینوسید: «من یا گد در این باره که اجتماعی کردن و ساخت تولید و مبادله بدون انجام
قبول در شرط زیر ممکن نیست، موافقت دارد:

۱. تبدیل دولت کنونی، ارگان سلطه یک طبقه به طبقه دیگر، به آنچه‌یکی منجر آن‌ها دولت
خلقی کار مینامد، از راه به کف آوردن قدرت سیاسی به توسط پرولتاریا.
۲. جدا کردن دولت، ارگان اوتوریته، دولت، ارگان اداره کننده، یا، بعبارتی که سن سیمون بکار
می‌برد، ارگان اداره افراد، از اداره اشیاء (ص -۸۹).

واندلولد این کلمات را با حرکت درشت مینوسید و روی اهمیت یک احکام بطرز خاصی تکیه
می‌کند. وی این یک آش صد در صد اکلکتیکی و گست کامل از مارکسیست است! آخر «دولت
خلقی کار» تنها تکرار همان "دولت خلقی آزاد" است که سوسیال دموکرات‌های آلمان در سال‌های
اهنتان با آن جلوه کری میکردند و انگلیس بعنوان یک فکر خام آن‌ها تحقیف کرد. اصلالا "دولت
خلقی کار" عبارتی است در خوره‌ی دموکرات‌های خرد، بوروزوا (ناظیر اس ار چپ ما)، عبارتی است که
مفهوم غیر طبقاتی را یا یکی از مفاهیم طبقاتی می‌سازند. واندلولد، هم به کف آوردن قدرت دولتی
به توسط پرولتاریا (یا توسط یک طبقه) و هم دولت «خلقی» را در یک رذیف میگذارد و ملتفت
آش که حاصل می‌گردد، نیمی پنجم که گفته‌ای کانوئسکی و "دموکراتیک خالص" وی نیز همین
آش و همین به اعتناری ضد انقلابی و خرد، بوروزوا می‌باید به وظایف انقلاب طبقاتی و
دبکتیوری طبقاتی، پرولتاری، و دولت طبقاتی (پرولتاری) حاصل می‌گردد.

و همین این که داده افراد فقط وقته‌ی از بین میبرد و جای خود را به اداره‌ی اشیاء می‌دهد که هر
گونه دولتی زوال یابد، واندلولد با این آینده نسبتاً دور عرصه‌ی را بر وظیفه‌ی فردی صنعتگانی
بوروزوا تنهای میکند و پرده‌ی تاریخی به روی آن می‌کشند.

این شیوه نیز پراپر است با خدمت‌گذاری در آستانه بوروزوا لبرال، لبرال با صحبت در باره
اینکه وقتی اداره افراد لوسته در ناشته باشد، چه خواهد شد، موافقت است. چه منعی دارد که انسان به چنین آوردهای به زبانی مشغول باشد؟ ولی راجع به اینکه پرتره‌ای مقاومت بورزوازی را، که در برابر سلب مالکیت خود مقاومت می‌نماید، در هم شکنده، باید سکوت اختیار کنیم، منافع طبقاتی بورزوازی چنین ایجاب می‌کند.

سوسیالیسم بر ضد دولت. این کرنش است از طرف واندرولد در برابر پرتره‌ای. کرنش کردن کار دهواری نیست، هر سیاست‌مدار «دمکراتی» بلند است در برابر انتخاب کنندگان خود کرنش نماید. ولی در لفظ‌های این «کرنش» مضمون ضد اقلیتی و ضد پراتری جا زده می‌شود. واندرولد با تفصیل تمام گفتگو استوری گورسکی را در خصوص اینکه چقدر فیب و اعمال زور و رشود خواری و دروغ و ریاکاری و اجاع نسبت به تهدیدان در زیر ظاهر متمدن و آراسته و پیرویکی دموکراسی بورزوها معاصر نهفته است، نقل مینماید. ولی نتیجه از آن نمی‌گیرد. اما این‌وضع را که دموکراسی بورزوازی توده زمینه و استشار شونده را سرکوب مینماید، ولی دموکراسی پرتره‌ای باید بورزوازی را سرکوب نماید. سپاس نیست. دیده به چنین پاتوئسکی و واندرولد برای مشاهده این امر کر است. منافع طبقاتی بورزوازی، که این خانه‌ای خرد بورزوای مارکسیسم، بندبان و زی کشیده می‌شوند، نادیده انگاشتن این مشتله، سکوت در باره آن یا نفتی صریح لزوم چنین سرکوبی را طلب مینماید.

اکلکتیسم خردت بورزوا مانده بر ضد مارکسیسم نفس‌های برش دیالکتیک، رفمیسم فیلیستر

مالانه بر ضد انقلاب پرتره‌ای، آری اینست عنوانی که می‌بایست به کتاب واندرولد داده شود.

(پایان)
۲۸۱(۱) منظور لینین یک سلسله قیام‌های ضد انقلابی کولاکی است که در زرینه سال ۱۹۱۸ از طرف اس ارها و گارد سفیدها با پول و به دستور امپیریالیستهای آمریکا، انگلیس و فرانسه برپا شد.

۲۸۲(۲) منظور لینین لایحه قانونی اس اری مربوط به « تنظیم مناسبات ارضی » و « در باره اراضی مشمول اجراه » و غیره است که قسمتی از آن در اکتبر سال ۱۹۱۷ در مطبوعات اس اری درج گردیده بود. لینین می‌نویسد - « لایحه تنظیمی س. م. ماسلاف لایحه ایست (ملک منشیانه) که برای سازش با ملاکان و پایی نگاه آنها تنظیم شده است.» بازداشت اعضای کمیته‌های ارضی در دوران انقلاب بورزوا دموکراتیک فوریه پاسخی بود از طرف دولت موقت به قیام‌های دهقانی و تصرف زمین ملاکان از طرف دهقانان.

۲۸۳(۳) منظور «دستورنامه دهقانی در باره زمین» است که بر اساس ۲۴۴ دستورنامه دهقانی محل تنظیم شد و بعنوان بخشی از «فرمان مربوط به زمین» که در دومین کنگره کشوری شوراهای روسیه در ۲۲ اکتبر (۸ نوامبر) سال ۱۹۱۷ تصویب رسید، داخل این فرمان گردید.

۲۸۴(۴) «آدم تowy غلاف» قهرمان یکی از داستان‌ها آ. پ. چندف است. نام خود این داستان نیز، آدم تowy غلاف است. منظور از این اصلاح، عامیان محدود الفکری هستند که از هر گونه تو آوری و ابتکار در هراسند.

* زیتون‌سی‌ها

۶ در کنگره ششم شوراها (۱۶-۹ نوامبر ۱۹۱۸) ۹۶۷ نماینده از آنها ۹۵۰ نفر بلشویک بودند، ۳۵۱ نماینده هم با رأی مشترکی وجود داشت که از آنها ۳۲۵ نفر بلشویک بودند. جمعاً ۴۹۷ درصد بلشویک وجود داشت.

۷ رادا - نام ارگانه‌ای مركزي سازمان‌های ضد انقلابی ناسیونالیست‌های بوروزواي در اوکراین و بلوروسی طی سال‌های ۱۹۱۹-۱۹۱۷ ت. ت.